نامهٔ مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

شمارهٔ ۱۱۹۰، ۲۰ شهریور ۱۴۰۲
دورهٔ نهم، سال چهل

اعلامیه کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران به‌مناسبت سالگرد جنبش مردمی «زن، زندگی، آزادی»:

جنبش ضد استبدادی میهن ما برای رسیدن به آزادی و عدالت اجتماعی همچنان به پیکار خود ادامه می‌دهد!

هم میهنان گرامی!
۲۵ شهریورماه ۱۴۰۲، مصادف است با سالگرد جنبش مردمی "زن، زندگی، آزادی". یک سال پیش، قتل مهسا امینی به‌دست مزدوران گشت ارشاد رژیم مردم‌ستیز ولایت فقیه جرقه‌ای شد که آتش اعتراض‌های خیابانی گسترده ای را در بسیاری از شهر کشور شعله‌ور کرد. این آتش چنان زبانه کشید که سرای پوشالی حکومت استبدادی جمهوری اسلامی را خاکسترمی‌کرد، بااینهمه لهیب آن ادامهٔ سلطهٔ دیکتاتوری را به چالشی جدی کشید. اعتراض‌های خیابانی‌ای گسترده که زنان و جوانان میهن‌مان نقشی چشمگیر در آن داشتند در حالی آغاز شده بود که چند سال پیش از آن هم اعتراض‌های گستردهٔ کارگران، فرهنگیان، بازنشستگان، کشاورزان، زنان، و دانشجویان را در همه‌جای کشورمان شاهد بودیم. برگزاری این اعتراض‌ها امروز نیز همچنان و در شهرهای مختلف کشور ادامه دارد.

زمنیه‌های عینی و ذهنی آغاز جنبش مردمی "زن، زندگی، آزادی"، بر خلاف مدعیات دستگاه‌های تبلیغاتی رژیم و برخی مدافعان حکومتی نه دخالت‌های کشورهای امپریالیستی در میهن ما، بلکه سیاست‌های فاجعه‌بار جمهوری اسلامی در عرصه‌های مختلف خصوصاً سیاست‌های اقتصادی‌اش بوده است که فقط در جهت فربه‌تر شدن بی‌سابقهٔ سرمایه‌داری کلان انگلی کشور و سقوط میلیون‌ها هم‌میهن ما به ورطهٔ فقر

ادامه در صفحه ۷

اطلاعیهٔ حزب تودهٔ ایران: تشدید جو امنیتی در کشور و یورش حکومت جهل و جنایت به دانشگاه‌ها در آستانهٔ سالگرد جنبش «زن، زندگی، آزادی»

هم‌میهنان گرامی!

با نزدیک شدن سالگرد جنبش "زن، زندگی، آزادی" که پایهٔ حکومت استبدادی میهن ما را به‌شدت لرزاند، سران رژیم هراسان از برگزاری شکوهمند این سالگرد و آغاز دوبارهٔ اعتراض‌های گستردهٔ خیابانی، جو خفقان را بر سراسر فضای فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی، و سیاسی کشور حاکم کرده و بر شدت سرکوبگری‌هایش افزوده است. از آزار و دستگیری خانواده‌های جان‌باختگان اعتراض‌های مردمی سال گذشته و موجی تازه از دستگیری فعالان زن گرفته تا فشار بیشتر بر زندانیان سیاسی-عقیدتی، حاکم کردن جو شدید امنیتی در شهرهای مختلف کشور، و هجوم به دانشگاه‌هاسنگرهای استوار مبارزه با استبدادتلاش‌های بی‌وقفه سران رژیم به‌منظور حفظ ساختار فاسد و ضد مردمی جمهوری اسلامی را باردیگر شاهدیم. در هفته‌های اخیر خبرهایی گوناگون از شروع روند اخراج گستردهٔ استادان و دانشگاهیانی که حامی "ذوب شدگان" در ولایت نیستند و جایگزین کردن آنان با افرادی بی‌صلاحیت به‌لحاظ علمی و مزدور حکومت منتشر شده است. روزنامه "اعتماد" در مطلبی در این زمینه ازجمله نوشته است: "اساتید منتقد کشور، امکان حضور در دانشگاه‌ها را یکی یکی از دست می‌دهند و جای خود را به اعضای جبههٔ پایداری و... می‌دهند. روندی که برخی تحلیلگران از آن ذیل عنوان انقلاب فرهنگی دوم یاد کردند... تصمیماتی که ریشهٔ آن را باید در تصمیمات معاون سیاسی سابق وزارت کشور ردیابی کرد... فاز بعدی قرار است روند تصفیه دانشجویان را دربر بگیرد." البته لازم به تذکر است که در دوران احمدی نژاد هم چنین تلاش هایی برای پاکسازی دانشگاه ها صورت گرفت و ابتدا استادانی که

ادامه در صفحهٔ ۳

افزایش تهدیدها علیه منافع ملی ایران و حرکت‌های نمایشی رژیم ولایی در عرصهٔ روابط بین‌المللی

در ارزیابی کلی اوضاع مشخص کنونی ایران به‌روشنی می‌توان دید که از راس "نظام"، علی‌خامنه‌ای، تا جناح‌های قدرتمند دیگر هیچ‌کدام قادر نیستند پایگاه اجتماعی و مردمی چشمگیری فراهم کنند که بتوانند برای "حفظ نظام" به آن اتکا کنند. مجموعهٔ حکومت ولایت فقیه در منجلابی از بحران‌های متعدد اقتصادی-اجتماعی و فساد ساختاری دست‌وپا می‌زند که زندگی و معیشت اکثر مردم، منافع ملی، و آینده کشور را به لبهٔ پرتگاه خطرناکی کشانده است.

مدت‌هاست که حکومت ولایی، از یک سو، در کاربست سیاست‌های داخلی و خارجی تأمین‌کنندهٔ منافع ملی و، از سوی دیگر، در خدعه‌گری دینی برای مغزشویی جمعیت کشور و جذب حمایت آنها به آخر خط رسیده و در وضع نامتعادل و برگشت‌ناپذیری قرار گرفته است. پس از سرکوب خونین جنبش اعتراضی عظیم مردم در سال ۱۳۸۸ علیه کودتای انتخاباتی خامنه‌ای-احمدی‌نژاد، ترفندهای حکومتی دیگر کاربرد مؤثری در ایجاد "وحدت" بین حکومت و مردم ندارد. ظهور و سقوط کاروان اعتدال‌گرایی

ادامه در صفحه ۶

تداوم خام فروشی و صادرات منابع اولیه به زیان منافع ملی و بنیهٔ تولیدی میهن ص ۲
انتشار بیانیه‌های تشکل‌های صنفی معلمان و دانشجویان در محکومیت اخراج استادان، معلمان، و دانشجویان ص ۴
مقاومت زندانیان سیاسی و اهمیت روزافزون مبارزهٔ برای آزادی زندانیان سیاسی ص ۴
بدرود رفیق کمال ص ۵
کارتل شرکت‌های بزرگ‌داروسازی (بیگ فارما) در اعتراض به مقررات جدید تهدید می‌کند تولید دارو را متوقف خواهد کرد! ص ۸
پنجاه سال پس از کودتای شیلی، وظیفهٔ ما دفاع از دموکراسی است! ص ۱۲

ضمیمهٔ کارگری «نامهٔ مردم»، شمارهٔ ۷۶ منتشر شد!

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و برپایی جمهوری ملی و دموکراتیک!

تداوم خام فروشی و صادرات منابع اولیه به زیان منافع ملی و بنیهٔ تولیدی میهن

تاریخ استعمار در کشورهای مستعمره در آفریقا، آسیا، و آمریکای لاتین با تاریخ تاراج و چپاول مواد اولیه کانی، نفت، و محصولات کشاورزی این کشورها به‌قیمت‌های نازل یا بدون هرگونه پرداختی ارتباطی تنگاتنگ دارد. استخراج فلزهای گران‌بها از کشورهای آمریکای جنوبی و حمل آن‌ها به اروپا با کشتی‌های اسپانیایی و پرتغالی، برداشت محصولات کشاورزی و مواد کانی توسط فرانسه از آفریقای غربی، استخراج کائوچو توسط بلژیک و هلند در کنگو و اندونزی نمونه‌هایی از غارت و انتقال ثروت‌های کشورهای مستعمره به کشورهای استعمارگر است.

پس از پایان دوران استعمار در کشورهای مستعمره سابق در آفریقا و آسیا و استقلال آن‌ها در سال‌های دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰، نهادهای مالی سرمایه انحصاری بین‌المللی بر افزایش صادرات مواد خام کانی، سوخت‌های فسیلی، و محصولات خام کشاورزی از کشورهای درحال‌توسعه [یا مستعمرهٔ پیشین] به کشورهای پیشرفتهٔ صنعتی تأکید و ادامه دادند. این روایت به‌طورکلی این‌گونه تبلیغ می‌شد که کشورهای درحال‌توسعه با خام‌فروشی منابع اولیه و خام می‌توانند با پول و سرمایه به‌دست آمده از این راه، پایه‌های ابتدایی تجارت و مبادله کالا با کشورهای پیشرفتهٔ صنعتی را ایجاد کرده و تدریجاً به توسعهٔ بخش‌های دیگر اقتصاد کشورهای درحال‌توسعه ازجمله تولید صنعتی و کشاورزی بپردازند. تبلیغ و گفته می‌شد اقتصاد سرمایه‌داری جهانی بر اساس شایسته‌سالاری [Meritocracy]عمل می‌کند یعنی: کشورهایی که در چارچوب سرمایه‌داری جهانی نهادهای حکومتی‌ای قوی دارند و از بازار و نظم کاری‌ای خوب بهرمند هستند ثروتمند می‌شوند، درحالی که کشورهای درحال‌توسعه‌ای که از این شرایط برخوردار نیستند یا درگیر فساد و "حکمرانی بد" هستند فقیر باقی می‌مانند. این فرضیهٔ بی‌پایه با اساس اکثر چشم‌اندازهای توسعه در کشورهای درحال‌رشد که از سوی اقتصاددان‌های نولیبرال پیرو اِجماع واشنگتن پذیرفته است مطابقت دارد. طرفداران نولیبرالیسم و سرمایه‌داری جهانی این باور نادرست را تبلیغ می‌کنند که گسترش سرمایه‌داری، جهانی‌سازی، و "تجارت آزاد" موقعیت برابر و عادلانه‌ای ایجاد می‌کند! ولی همان‌طور که شواهد موجود و تاریخ چند دهه اخیر نشان داده‌اند، واقعیت امر این است که ساختار کلی اقتصاد سرمایه‌داری دوران استعمار هنوز پابرجا است و توسعهٔ اقتصاد و صنایع در کشورهای صنعتی پیشرفته حتی پس از استقلال کشورهای مستعمره سابق با اتکا به تصاحب منابع اولیه و نیروی کار ارزان کشورهای درحال‌توسعه، صورت می‌گیرد. قوام نکرومه، رئیس‌جمهور فقید کشور آفریقایی غنا، اولین کشور مستعمرهٔ آفریقایی که در سال ۱۳۳۶ خود را از بند استعمار بریتانیا رها کرد، در کتاب خود به‌نام "استعمار نو، آخرین مرحلهٔ امپریالیسم" به توضیح این موضوع می‌پردازد و می‌نویسد: "شرکت‌های تولیدی [در کشورهای پیشرفتهٔ صنعتی] طبیعتاً با هرگونه اقدامی برای افزایش بهای مواد اولیه مورد نیاز خود از کشورهای مستعمرهٔ سابق و ایجاد صنایع تولیدی در این کشورها که بتواند به‌طورمستقیم یا غیرمستقیم با صادرات کالاهای تولیدی کشورهای صنعتی به کشورهای درحال‌توسعه رقابت کند، مخالفت می‌کنند."

در رابطه با روند پیش‌برد سیاست‌های خام‌فروشی در مناسبات تجاری بین‌المللی در سال‌های اخیر نیز مطالعه‌هایی گسترده انجام شده است. جیسون هیکل، استاد اقتصاد در دانشگاه بارسلون (اسپانیا)، در مقاله‌ای با عنوان: "تصاحب امپریالیستی در اقتصاد جهانی" در نشریهٔ "تغییرات محیط زیست جهانی"۱ (۲۰۲۲/ ۱۴۰۱)، با اشاره به صادرات بی‌رویهٔ منابع اولیه (خام‌فروشی) می‌نویسد: "رشد اقتصادی کشورهای پیشرفتهٔ صنعتی (شمال) با اتکا به تصاحب منابع اولیه و نیروی کار کشورهای درحال‌توسعه (جنوب) است که از طریق تفاوت در قیمت‌ها در تجارت بین‌المللی کسب می‌شود. نتایج به‌دست آمده نشان می‌دهد که در سال ۲۰۱۵/ ۱۳۹۴ کشورهای پیشرفتهٔ صنعتی ۱۲ میلیارد تُن منابع اولیه، [فراورد] ۸۲۲ میلیون هکتار زمین کشاورزی، ۲۱ میلیارد (میلیارد واحد حرارتی ژول نیرو)، و ۱۸۸ میلیون "نفر-سال" نیروی کار را که درجمع ۱۰٫۸هزار میلیارد دلار ارزش داشتند از کشورهای درحال‌توسعه تصاحب کردند. این مبلغ ۷۰ برابر هزینهٔ لازم برای از میان برداشتن فقر مُطلق در کشورهای درحال‌توسعه است." به‌طورکلی این انتقال ثروت که منابع اولیه (خام) بخش عمدهٔ آن است، در دورهٔ ۲۵سالهٔ ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۵ (۱۳۷۰ تا ۱۳۹۴) بالغ بر ۲۴۲ هزار میلیارد دلار برآورد می‌شود، یعنی برابر با یک‌سوم تولید ناخالص داخلی کشورهای پیشرفتهٔ صنعتی!

روند توسعهٔ اقتصادی در میهن ما ایران نیز از این نوع محدودیت‌های تحمیل شده به کشورهای درحال‌توسعه از طرف سرمایه‌داری جهانی مصون نیست. از پیش از انقلاب بهمن و برچیده شدن رژیم استبدادی سلطنت، اقتصاد تک‌محصولی کشور ما کماکان بر پایهٔ صادرات نفت خام و تصفیه نشده عمل می‌کرد. تلاش‌های موجود در چارچوب روابط اقتصادی با کشورهای سرمایه‌داری غرب برای ایجاد صنایع تولیدی که با ایجاد ارزش افزوده بر نفت و گاز و سایر منابع اولیه که لازمه ایجاد اقتصاد ملی است ناچیز یا اصلاً وجود خارجی نداشت. در پاره‌ای موارد دیگر باوجود سیاست‌های به‌غایت ضد ملی و وابسته به سرمایه‌داری جهانی رژیم پهلوی، صنایع تولیدی‌ای پایه مانند ذوب‌آهن اصفهان، ماشین‌سازی و تراکتورسازی تبریز، و ماشین‌سازی اراک، صنایعی که به‌وجود آورندهٔ ارزش افزوده بر منابع اولیه هستند، با مشارکت اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی وارد اقتصاد شدند.

در پس از پیروزی انقلاب بهمن نه‌تنها خام‌فروشی نفت و گاز و مواد کانی کاهش نیافت، بلکه پس از پایان جنگ خانمان‌سوز هشت‌سالهٔ ایران و عراق بسیاری از فعالیت‌های تولیدی محدود موجود نیز بیش‌ازپیش با استخراج و فروش منابع اولیهٔ کانی و نفت و گاز جایگزین شده‌اند. این جایگزینی با چار چوب سیاست‌های تعدیل ساختاری اجماع واشنگتن همگونی دارد یعنی: سیاست‌هایی که علاوه بر تقویت موقعیت سرمایهٔ بزرگ تجاری و سرمایه‌داری دیوان‌سالار انگلی، با ایجاد رکود در بخش تولیدی اقتصاد میهن ما توزیع ناعادلانهٔ درآمدها و بیشتر شدن شکاف طبقاتی بین طبقهٔ کارگر و دیگر زحمتکشان با سرمایه‌داران سوداگر مسلط بر اقتصاد کشور را موجب شده چندان که زمینه را برای تداوم وابستگی اقتصاد میهن ما به سرمایه‌داری جهانی را فراهم کرده است.

ابراهیم رئیسی و دولت او در ماه‌های اخیر باوجود برخی صحنه‌سازی‌ها، سر دادن شعارهایی پوچ، و بیان گفته‌هایی توخالی مکرر در رسانه‌های قرق‌شدهٔ کشور از سوی آنان در مخالفت با خام‌فروشی و اشاره و تأکید بر لزوم رونق گرفتن تولید محصولات فراوری‌شده و نقش داشتن این محصول‌ها در ایجاد اشتغال و تولید ارزش افزوده، کماکان با پیگیری سیاست‌های تعدیل ساختاری به گسترش صادرات مواد اولیه خام دامن می‌زنند و درتلاش برای حفظ رژیم ولایت فقیه سیاست‌های اقتصادیِ مخربِ خام‌فروشی و صادر کردن نفت خام و مواد کانی خام را پیگیری می‌کنند. آن‌چه رژیم ولایت فقیه نمی‌تواند انکار کند حقایقی است که افزایش و تداوم صادرات منابع اولیه و خام را از میهن ما را به‌روشنی نشان می‌دهند.

آمار صادرات و واردات کالا در سال های اخیر همچنان بیانگر وابستگی هرچه‌بیشتر کشور ما به‌صادرات نفت و گاز و دیگر مواد خام کانی است. همراه با صدور ۵۵ میلیارد دلار نفت خام در سال گذشته بیش از ۴۲ میلیارد دلار کالای غیرنفتی از کشور صادر شده است که عمدتاً شامل فراورده‌های صنایع گاز، شیمیایی، و معدنی بوده است. بررسی داده‌ها دربارهٔ فعالیت‌های گمرکی نشان می‌دهد ارزش هر تُن کالای صادر شده از میهن ما در سال ۱۴۰۱ به‌طور متوسط ۴۳۶ دلار بوده است و ارزش هر تُن کالای وارداتی به میهن ما نزدیک به ۴ برابر ارزش کالاهای صادراتی بوده است. این آمار نشان می‌دهد که ارزش افزوده در کالاهای صادر شده از کشور نسبت به کالاهای وارد شده به کشور بسیار کم‌تر است. فاجعهٔ تخریب اقتصادی ایجاد شده با تداوم خام‌فروشی به این معنی است که درکل در سال گذشته ۱۲۲ میلیون تن مواد خام صادر شده است و در حدود ۴۰ میلیون تن کالا به‌صورت واردات پس از اضافه کردن ارزش افزوده به آن در خارج از کشور به داخل کشور برگردانده شده است. به‌اختصار می‌توان گفت، درعمل، طرف‌های تجارت خارجی میهن ما پس از به‌کار بردن مواد خام کشورمان و تولید محصولاتی باارزش‌تر این محصولات را به کشور ما صادر کرده اند، محصولاتی که تولید آن‌ها در کشور ما هم امکان‌پذیر بود اگر اقتصاد کشورمان اقتصادی ملی می‌بود.

حقیقت امر این است که رژیم ضد مردمی ولایت فقیه و دولت رئیسی با نسخه‌برداری از سیاست‌های اقتصادی اِجماع واشنگتن ازجمله خصوصی‌سازی، مقررات‌زدائی، انعطاف‌پذیری بازار کار، حذف یارانه‌ها در صنایع تولیدی و کشاورزی، وضعیت اقتصادی‌ای نامطلوب را ایجاد کرده‌اند، وضعیتی که در آن نه‌فقط هیچ‌گونه دورنمایی از رونق گرفتن صنایع تولیدی و در پی آن ایجاد اشتغال و ارزش افزوده به‌چشم نمی خورد، بلکه نقش مخرب صادرات و خام‌فروشی در اقتصاد میهن ما دامنه‌دار شده است. از طرف دیگر افزایش سیطرهٔ فعالیت بخش خصوصی در تجارت خارجی، صادرات و خام‌فروشی، سود حاصل از آن را بیش‌ازپیش در خدمت فعالیت‌های مالی مخرّب و منافع بخش خصوصی انگلی قرار می‌دهد و آن را از چرخهٔ اقتصاد کشور خارج می‌کند.

---

۱. Global Environmental Change

ادامهٔ اطلاعیهٔ حزب تودهٔ ایران ...

سن و سال بالاتری داشتند، کنار گذاشته شدند و سپس به سراغ استادان دیگر رفتند. احمدی نژاد در سال نخست ریاست جمهوری اش در نامه‌ای به روسای دانشگاه‌ها از جمله نوشت: »نظام آموزش ما ۱۵۰ سال است که متاثر از نظام سکولار بوده و استعمار نیز به دنبال تعمیم نظام مورد نظر خود است. تغییر این فضا زحمت دارد و پیچیده است... «حسین شریعتمداری، شکنجه‌گر و مدیر مسئول روزنامه "کیهان"، در استقبال از این روند در مطلبی با عنوان: "در سر هزار فتنه نیرنگ‌های رنگی!" در این روزنامه نوشت: "چند تن از اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها که در جریان اغتشاشات پائیز سال گذشته نه‌فقط از اغتشاشات و اغتشاشگران حمایت کرده بودند بلکه در پاره‌ای از موارد با اراذل و اوباش اغتشاشگر در جنایت علیه مردم مظلوم این مرز و بوم همراه بوده‌اند، از دانشگاه اخراج شده‌اند و این کمترین و پیش‌پا افتاده‌ترین مجازات در مقابل اقدامات پلشت و غیرانسانی آنهاست."

در روزهای اخیر نیز در گروه‌های دانشگاهی سندی منتشر شد که نشان می‌دهد دولت رئیسی دست‌اندرکار جذب ۱۵هزار عضو "هیئت علمی" هم‌سو با رژیم به‌صورت سهمیه‌ای و خارج از چارچوب‌های علمی در دانشگاه‌هاست. در پی انتشار این خبر در فضای مجازی اعلام شد که کسانی مانند سجاد صفار هرندی، فرزند صفار هرندی (که از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸ وزیر فرهنگ و ارشاد دولت احمدی نژاد بود و بعد به‌مقام مشاور فرماندهٔ کل سپاه منصوب شد) قرار است در ترم جدید دانشگاه شریف همراه عده‌ای دیگر از "آتش به‌اختیاران" ولایت مانند امیر حسین ثابتی و عباس موزون درس "انقلاب اسلامی ایران" را تدریس کنند. در گزارش‌های منتشر شده‌ای دیگر نیز از پرونده سازی امنیتی برای نزدیک به ۴۰۰ دانشجوی دانشگاه امیرکبیر که در سال گذشته در اعتراض‌های مردمی شرکت کرده بودند و همچنین اِعمال مجدد طرح "تفکیک جنسیتی در کلاس‌ها" خبر داده شده است.

حکومت جمهوری اسلامی از همان سال‌های نخست به‌دست گرفتن قدرت تا امروز دشمنی‌ای آشکار با دانشگاه‌های کشور از خود نشان داده است. جنبش دانشجویی کشور و استادان مترقی و پیشرو، از سرکوبگری تیرماه ۱۳۷۸ و یورش خونین به دانشگاه‌های کشور تا امروزبه‌رغم پاکسازی‌های مکرر، تعطیل کردن، و "پادگانی کردن" فضای دانشگاه‌هاهمواره با تکیه بر سنت‌های تاریخی جنبش دانشجویی ازجمله ۱۶ آذر ۱۳۳۲ و مبارزه با حکومت استبدادی پهلوی دانشگاه‌ها را به‌هدف دفاع از آزادی‌ها و حقوق مردم همچون سنگرهایی محکم حفظ کرده‌اند و همچنان حفظ خواهند کرد. رژیم خمینی در ۱۳۵۹ حمله به دانشگاه‌های کشور و پاکسازی آن‌ها را زیر عنوان "انقلاب فرهنگی" فرمان داد. خمینی همچنین در سخنرانی‌ای که روز ۲۷ آذرماه در جماران کرد درک عمیقاً ارتجاعی، ضد علمی، و ضد انسانی‌اش از دانشگاه‌ها را چنین بیان کرد: "وقتی ما به یک نظر وسیعی به همه دنیا و به همه دانشگاه‌هایی که در دنیا هست بیندازیم، تمام این مصیبت‌ها که برای بشر پیش آمده است ریشه‌اش از دانشگاه بوده. ریشه‌اش از این تخصص‌های دانشگاهی بوده... این‌قدر اشخاص از تعطیل دانشگاه ناراحت‌اند. ... دانشگاه، دانشگاه اسلامی و دانشگاه برای خود ملت باشد، و اِلّا همین ما در دانشگاه را باز کنیم و هر که می‌رود برود. شما مگر ندیده‌اید که آن وقت که دانشگاه باز بود چه فسادهایی بود؟ و شما تأسف می‌خورید که این دانشگاه نیست. می‌فهمید چه می‌گویید؟ از روی فهم می‌گویید؟ اگر از روی فهم می‌گویید، باید تکلیف‌تان معیّن بشود. و اگر از روی نادانی می‌گویید، چطور شما این دانشگاهی را که در چندمین ماه پیش، در یک سال، چقدر پیش، مرکز همه فسادها قرارش داده بودند، و در چنگال کمونیست‌ها و چریک‌ها و سایر ارگان‌های منافق بود حالا می‌خواهید باز بشود؟"

هم‌میهنان گرامی!

تجربهٔ سال‌های اخیر از اعتراض‌های گستردهٔ سال ۹۶، ۹۸، ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ تا کنون بیانگر حقیقتی انکارناپذیر است: حکومت جمهوری اسلامی سد اساسی راه ترقی و پیشرفت کشور و عامل اساسی، فقر، محرومیت، ظلم و تعدی آشکار و خشن نسبت به حقوق اکثریت قاطع مردم میهن ماست. در سایهٔ حکومت متکی به "اسلام سیاسی" و ساختار "ولایت فقیه" که نماد روشن استبداد مطلق و بی‌قانونی کامل در کشور ماست تنها با اعتراض‌هایی گسترده و هماهنگ، تنها با تلاش برای سازمان‌دهی اعتصابی عمومی که ادامهٔ حیات رژیم را با دشواری‌ای جدی رو به‌رو کند، به پایان یافتن کابوس رژیم ولایت فقیه و گشوده شدن راه برای استقرار حکومتی ملی و دموکراتیک برای میهن‌مان می‌توان امیدوار بود. در سالگرد جنبش "زن، زندگی، آزادی" که دستاوردهایی مهم در به‌چالش طلبیدن حکومت جمهوری اسلامی به‌همراه داشته است، پیوند دادن اعتراض‌های فرهنگیان و بازنشستگان با کارگران و دانشگاهیان و دانشجویان و زنان مبارز کشور در جهت عقب نشاندن حکومت ضد مردمی‌ای که نام جمهوری بر آن نمی‌توان گذاشت همهٔ تلاش‌ها را باید به‌کار گرفت. حکومت کنونی میهن ما که خلیفه‌گری اسلامی مدافع منافع سرمایه‌داران بزرگ کشور و از نوع پادشاهی پهلوی‌هاست، در طول بیش از چهار دهه حیاتش جز تخریب فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، و زیست محیطی کشور دستاوردی برای مردم به‌همراه نداشته است. واقعیت امر این است که با همه تبلیغات گوبلزی رهبری رژیم و تعریف و تمجیدهای سراسر دروغ خامنه‌ای از دولت منفور و ورشکستهٔ رئیسی، دیکتاتوری ولایی در وضعیتی بسیار دشوار قرار دارد. از یک سو توان حل بحران اقتصادی و مهار پیامدهای پُرخطر آن ازجمله کشانده شدن ده‌ها میلیون شهروند به زیر خط فقر مطلق را ندارد، و از سوی دیگر ابزار اثرگذاری‌اش بر افکار عمومی جامعه که با سوءاستفاده از باورهای دینی مردم اعمال می‌شود به‌شدت کم‌اثر شده است. روگردانی گستردهٔ مردم از دیکتاتوری مذهبی، رشد آگاهی اجتماعی‌سیاسی، و اعتلای روحیهٔ مردم و پذیرش ضرورت مبارزه رو در رو با استبداد در بطن جامعه، طلیعهٔ صبح روشنی است که دیر یا زود فراخواهد رسید. برخلاف تصور رژیم و مزدورانش، جنبش مردمی میهن ما، جنبش "زن، زندگی، آزادی"، همچنان در قلب و افکار اکثر مردم ما زنده است و دیر یا زود بساط این حکومت ضدمردمی را درهم خواهد پیچید.

حزب تودهٔ ایران
۹ شهریورماه ۱۴۰۲

ادامهٔ افزایش تهدیدها علیه منافع ملی..

توسعه، نپذیرفتن وجود و عملکرد سیاست‌های امپریالیستی نه‌تنها کمکی به مبارزهٔ نیروهای آزادی‌خواه و میهن‌دوست ایران نمی‌کند و می‌تواند به مبارزهٔ سالم و مستقل با رژیم ولایی لطمه بزند. البته سران حکومت ولایی نیز در محاسبه‌هایشان و در راه ایجاد تغییر شکل‌های لازم برای "حفظ نظام" و حفاظت از منافع اقتصادی لایه‌های بالایی بورژوازی که به آنها متکی‌اند، بی‌شک نقش و عملکرد امپریالیسم جهانی در توازن قوا در عرصهٔ جهانی را در نظر دارند و می‌کوشند از آن به سود خود استفاده کنند.

حزب ما بر این واقعیت تأکید می‌کند که دیکتاتوری ولایی در سه دههٔ گذشته، با اجرای عامدانه برنامه‌های تعدیل ساختاری هماهنگ با "اجماع واشنگتن"، به‌منظور پیوند بیشتر با سرمایه‌داری جهانی و با هدف افزایش رشد اقتصادی و انباشت سرمایه‌های خصوصی و شبه‌خصوصی، در عمل شیشهٔ عمر خودش را به دست اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری خشن و غارتگر کنونی و منافع حیاتی لایه‌های بالایی سرمایه‌داری رانت‌خوار و فاسد سپرده است. از این روی، در شرایط مشخص کنونی، جز ایجاد نوعی پیوند و تعامل با امپریالیسم جهانی و پیش و بیش از همه آمریکاآن هم از موضع ضعف و استیصال و به حراج گذاشتن منافع ملی راه دیگری برای "حفظ نظام" در برابر سران حکومت وجود ندارد. حرکت‌های اخیر دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی چیزی جز ظاهرسازی و تلاش‌های نمایشی بیهوده نیست. به‌دلیل سیاست خارجی ضدملی و ورشکسته رژیم، در کنار اقتصاد فلاکت‌زدهٔ وابسته به دلار در برابر ریال بی‌ارزش‌شده، حاکمیت ملی ایران همواره با خطرهای گوناگونی روبه‌روست. ضعف چشمگیر اقتصاد مولد کشور و دست‌وپا زدن حکومت ولایی در خارج از کشور برای چاره‌جویی مسائل داخل کشور چنان آشکار شده است که علاوه بر اعمال فشار و دخالت‌های قدرت‌های امپریالیستی بر جمهوری اسلامی برای امتیازگیری از آن به سود منافع منطقه‌یی‌شان، کشورهای دیگری نیز که ضعف حکومت ایران را می‌بینند، در برابر ایران عرض اندام می‌کنند. در خبرها بود که هفتهٔ گذشته ژاپن نیز به جرگهٔ کشورهایی پیوست که در بیانیه‌ای همراه با کشورهای عربی در قاهره، مالکیت ایران بر جزایر سه‌گانه (ابوموسی، تنب بزرگ، و تنب کوچک) را زیر سؤال برده‌اند!

به نظر ما، تجربهٔ انقلاب ۵۷ نشان می‌دهد که مبارزهٔ ضدّدیکتاتوری برای آزادی و عدالت و مبارزه با سیاست‌های سرمایه‌داری امپریالیستی و مداخلهٔ خارجی برای دفاع از حاکمیت ملی دو روی یک سکه و لازم و ملزوم یکدیگرند. یکی بدون دیگری محقق و موفق نمی‌شود. عوامل خارجی مانند توازن قوا در جهان، جنگ سرد تحمیلی امپریالیسم، یا جهان تک‌قطبی و دوقطبی و چندقطبی را بی‌شک باید در روند مبارزه زیر نظر داشت و اثر احتمالی آن را در تحولات داخلی کشورها، از جمله ایران، در نظر گرفت. اما، آنچه در مبارزه برای رهایی و ترقی کشور تعیین‌کننده است، عامل داخلی و مبارزهٔ گستردهٔ مردمی در دو جبههٔ ضدّدیکتاتوری و ضدّ مداخلهٔ امپریالیستی و سیاست‌های آن است. البته جنگ ویرانگر (متعارف یا هسته‌یی) و نابودی محیط‌زیست می‌تواند روی همهٔ این روندها اثر جدّی و قاطع بگذارد. به همین دلیل است که مبارزه در راه صلح و حفظ محیط‌زیست نیز باید در دستور کار نیروهای ترقی‌خواه و به‌ویژه چپ باشد.

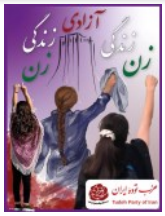

گزارش هایی از پیکار و زندگی مردم

سرکوبگری وحشیانهٔ حاکمیت در آستانهٔ سالگرد جنبش زن زندگی آزادی نشان ترس و ضعف رژیم است!

حرکت‌های هفته‌های اخیر رژیم ولایت فقیه در سرکوب و تشدید فشار، از اخراج استادان و دانشجویان تا استقرار نیروهای نظامی لشکر عاشورا در تبریز و دیگر شهرهای آذربایجان از ترس گسترش تظاهرات اعتراضی مردم نسبت به سیاست‌های رژیم که به خشک شدن کامل دریاچه ارومیه منجر شد تا دستگیری فعالان حقوق زنان و دیگر عرصه‌های اجتماعی ازجمله فرهنگ و هنر تا فشار به زندانیان و برنامه اجرای حکم مرگشان به‌شیوه‌های رضاخانی تماماً از ضعف و ترس رژیم از گسترش حرکت‌های اجتماعی مطالبه‌گرایانه و پیوندشان به جنبش زن زندگی آزادی در آستانه سالگرد جنبش است.

انتشار بیانیه‌های تشکل‌های صنفی معلمان و دانشجویان در محکومیت اخراج استادان، معلمان، و دانشجویان

انجمن‌های صنفی فرهنگیان در بیانیه‌های‌شان در محکومیت اخراج استادان نوشته‌اند: "ما انجمن‌های صنفی فرهنگیان کرمانشاه، اسلام آباد غرب و هرسین، تعرض همه جانبه این دولت به معیشت، زندگی و وظیفه‌ی خطیر و ارزشمند معلمین و اساتید دانشگاه‌ها، که با اخراج و انفصال از خدمت این سرمایه‌های ملی در کمال ظلم و بی‌عدالتی محقق می‌شود، محکوم می‌نمائیم و خواستار پایان دادن به تهدید و تعدی و هتک حرمت این انسان‌های گرانقدر و مؤثر در امر تعلیم و تربیت و آموزش عالی نسل نوین و نسل پُرتکاپوی فردای کشور و همچنین خواهان لغو و بی اثر نمودن کلیه‌ی احکام ظالمانه بر ضد همکاران فرهنگی و دانشگاهی هستیم." انجمن علمی دانشجویی جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی در واکنش به اخراج مهدی خوبی (استاد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی) اعلام کرد : "حذف، اخراج و برخورد با اساتید متعهد علوم اجتماعی در وضعیتی اتفاق می‌افتد که اساتید رانتی و بی‌سواد روزبه‌روز صندلی‌های بیشتری را در هیئت علمی دانشگاه‌ها تسخیر می‌کنند." در بیانیه‌ای که در کانال تلگرامی این انجمن منتشر شده، با اشاره به شائبه حذف یا ایجاد محدودیت‌ها برای سایر استادان، آمده است که دانشجویان از همه ظرفیت‌های موجود بهره می‌برند تا در برابر "تعدی نیروها و نهادهای امنیتی به ساحت دانشگاه مقاومت کنند." در بیانیه شجاعانه دانشجویان فلسفهٔ هنر دانشکدهٔ علوم نظری و مطالعات عالی هنر می‌خوانیم: "پیش از این هرچه لازم بود را گفته‌ایم. ما، دانشجویان رشته‌ی فلسفه‌ی هنر دانشگاه هنر، نه شما را به‌رسمیت می‌شناسیم، نه تصمیم‌هایتان را. مترسک‌های تازه‌ی شما، در نظر ما وزنِ کافی را برای به‌رسمیت شناخته شدن ندارند. حرف کوتاه است: انتخاب واحد نمی‌کنیم، سر کلاس‌ها شرکت نمی‌کنیم. استادهای جایگزین، توهین به شأن کلاس‌ها و دانش و دانشگاه‌اند. ما در این توهین هم‌دست شما نخواهیم بود. تا بازگشت دکتر علیا و دکتر مازیار به کلاس‌های درس، پاسخ ما، به شما و کلاس‌های خالی‌تان یک کلمه‌ست: نه."

آمنه عالی، استاد اخراج شده، می‌گوید: "صمیمانه بگویم: من یک معلم هستم؛ سال‌های بسیاری در مدرسه، و نزدیک به ۱۰ سال است که در دانشگاه هستم. ما معلم‌ها نمی‌توانیم و نباید مطیع و پیرو حکومت‌ها باشیم. ما روزی‌خور سفره ملتیم و باید خادم آنها باشیم. مدرسه و دانشگاه خانه فرزندان این مردم است و ما حامی حقوق این فرزندان و حافظ حریم این خانه‌ایم."

کانون صنفی استادان دانشگاهی ایران نیز با انتشار بیانیه‌ای امنیتی کردن فضای دانشگاه، عدم استقلال دانشگاه و اخراج و تعلیق فله‌ای استادان و استخدام ۱۵هزار استاد هم‌سو با سیاست‌های حکومت را مورد انتقاد قرار داد.

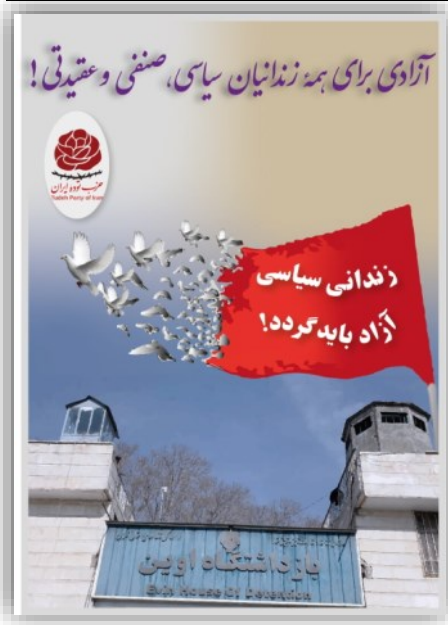

اعتراض‌های گسترده علیه لایحه حجاب

در بیانیه شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان علیه لایحه حجاب، می‌خوانیم: "متن تقریباً نهایی شده‌ی مجلس در مورد حجاب و عفاف، علاوه بر اینکه مجازات‌هایی غیرمنصفانه (حتی با ساختار حقوقی موجود) و غیرمعمول برای کودکان درنظر گرفته شده به‌دلایلی که ذکر آن گذشت هیچ وقت از سوی جامعه مورد پذیرش قرار نخواهد گرفت و ایرادهای بنیادی آن سبب افزایش تنش در جامعه خواهد شد." در نامه نرگس محمدی از زندان در همین مورد آمده‌است: "مجلس ستم‌گذار حتی جسارت و شهامت طرح آن را در صحن علنی‌اش ندارد."

رژیم به‌علت آنکه ناتوانی‌اش در تحمیل حجاب اجباری به زنان شجاع میهن‌مان را عملاً متوجه شده است با تصویب این لایحه به‌اصطلاح "جرم" را به "تخلف" تبدیل کرده است. با بیشتر شدن حضور اعتراضی زنان بدون حجاب اجباری در فضای عمومی، مجموعه حاکمیت در راهکارهایی مختلف به فکر چاره‌جویی افتاده است، از پلمب و توقیف مغازه‌ها و مراکز تجاری و جلوگیری از ورود زنان بدون حجاب به اماکن عمومی گرفته تا راهکارهایی "قانونی" مانند تصویب قانون حجاب که در آن "جرم" به "تخلف" تبدیل شده است.

مقاومت زندانیان سیاسی و اهمیت روزافزون مبارزهٔ جمعی برای آزادی زندانیان سیاسی

روزی نیست که از مقاومت قهرمانانهٔ زندانیان سیاسی خبری نشنویم. اعتصاب زندانیان سیاسی بند ۴ در اعتراض به کنترل، شنود و ضبط صدای زندانیان و همچنین بالا بودن هزینه مکالمه و کیفیت بد صدای تماس‌ها و قطع و وصل مکرر تلفن‌ها در چند روز اخیر صورت گرفت. شرکت آسیاتک سرویس دهنده تلفن‌های زندان است و در نامه‌ای دیگر زندانیان سیاسی زن خواستار تحریم این شرکت شده‌اند. اعتراض وسیع زندانیان به کشتن جواد روحی در زندان ازجمله اعلام اعتصاب غذای بهاره هدایت و نیز محکومیت دستگیری مهدی یراحی، صدای مردم، از سوی زندانیان ازجمله سپیده قلیان و نرگس محمدی نمونه‌هایی از مقاومت زندانیان است. رژیم با کشتن جواد روحی در زندان و با شکنجه زندانیان و با عدم ایجاد امکانات بهداشتی و درمانی برای زندانیانی که بر اثر عوارض ناشی از شرایط سخت زندان بیمارند درصدد از بین بردن تدریجی جسم و روح این زندانیان برآمده است. مبارزه برای آزادی تمامی زندانیان سیاسی وظیفه‌ای تأخیرناپذیر و عاجل است.

واقعیت امر این است که رژیم به‌رغم زدوبند پنهانی با امپریالیسم آمریکا برای تبادل زندانیان یا معامله نفتی در مقابل غذا هنوز نتوانسته است کوچک‌ترین گشایشی در وضعیت اقتصادی مردم زحمتکش ایجاد کند و روند رو به‌گسترش نارضایتی‌ها در سطح جامعه همزمان با نزدیک شدن سال‌روز جنبش زن زندگی آزادی نگرانی و ترس جدی برای حاکمیت ایجاد کرده است.

ادامهٔ گزارش هایی از پیکار و ...

آیا بنزین دوباره گران می‌شود؟

از آبان‌ماه سال ۹۸، زمانی که دولت روحانی بر اساس تصمیم حکومتی قیمت بنزین را ناگهانی افزایش داد، نزدیک به چهار سال می‌گذرد. به‌فاصلهٔ زمانی‌ای کوتاه بعد از انتشار خبر گران شدن بنزین، خشم فروخوردهٔ مردم فوران کرد و خیزشی سراسری در بسیاری از شهرهای ایران در اعتراض به افزایش قیمت بنزین و علیه حکومت شکل گرفت. رژیم با کشتن صدها نفر از معترضان و دستگیری هزاران نفر از آنان توانست خیزش را سرکوب و قیمت جدید بنزین را سه برابر افزایش داده و این قیمت را تثبیت کند. روحانی که در آغاز برخاستن موج اعتراض‌ها به‌منظور فرونشاندن خشم مردم ریاکارانه ادعا کرده بود که درآمد ناشی از افزایش قیمت بنزین برای کمک به محرومان جامعه مورد استفاده قرار می‌گیرد، بعد از سرکوب جنبش اعتراضی اعتراف می‌کند که افزایش قیمت درواقع برای پر کردن صندوق خالی دولت بوده است. در هفته‌های اخیر و به‌دنبال موج‌های پی در پی گرانی کالاهای حیاتی مورد نیاز مردم ازجمله نان و در شرایطی که فقر در جامعه گسترده‌تر و عمیق‌تر می‌شود، فروش سوخت نیز محدود شده و گمانه‌زنی‌ها را در ارتباط با گرانی بنزین دامن زده است. اظهارنظرها و ارزیابی‌های گوناگون در این‌باره صورت گرفته و می‌گیرد. اوجی، وزیر نفت، درباره محدود کردن فروش سوخت از اول اردیبهشت‌ماه گفت طبق مصوبهٔ مجلس کار را پیش می‌بریم. همچنین سخنگوی کمیسیون انرژی مجلس هم ضمن ضدونقیض خواندن اظهارات برخی مسئولان افزایش قیمت سوخت در سال جاری را منتفی می‌داند، ولی جا برای افزایش قیمت بنزین در آینده باقی گذاشته و آن را به پیش‌بینی دولت در بودجه سال آینده وابسته می‌داند. علاوه براین‌ها، یکی از کارشناسان حکومت اعلام داشته است: "در تخصیص و قیمت‌گذاری بنزین و گازوییل فاکتورهای متعددی دخیل هستند و می‌توان با قیمت‌گذاری عادلانه و مناسب نقش مؤثری در مصرف بهینه سوخت داشت" [روزگار، ۷ شهریورماه ۱۴۰۲].

واقعیت مسلم این است که در گفته‌های کارگزاران دولتی دربارهٔ گران نشدن بنزین هیچ نکته‌ای صادقانه نمی‌توان یافت. روند پیش‌برد سیاست‌های راهبردی اقتصادی در طول نزدیک به چهل سال گذشته نشان می‌دهد حکومت هر جا که توانسته است مقاومت مردمی را درهم شکند در اِعمال سیاست آزادسازی اقتصادی، حذف یارانه‌های دولتی، و افزایش قیمت‌ها و انداختن بار بحران های اقتصادی به دوش مردم، تردیدی به‌خود راه نداده است. توجیه‌هایی نظیر افزایش قیمت بنزین برای جلوگیری از قاچاق آن به‌دلیل ارزان بودنش و نیز گران کردن سوخت برای کاهش مصرف آن و لذا کاهش آلودگی محیط زیست، دیگر رنگ باخته‌اند. اکنون دیگر اکثر مردم کشور می‌دانند قاچاقچی اصلی و عمدهٔ سوخت فرماندهان سپاه سرکوبگر پاسداران هستند. از قضا، عملکرد اقتصادی این نیروی ضد خلقی است که به‌منظور طرح‌های گوناگون به‌اصطلاح عمرانی، پیش بردن سیاست زمین‌سوخته و تغییر کاربری آن، آتش زدن عمدی جنگل‌ها و مراتع، خشکاندن تالاب‌ها و دریاچه ارومیه و به‌موازات آن سرکوب طرفداران واقعی و فعالان دلسوز محیط زیست ضربه‌هایی فاجعه بار بر محیط زیست وارد آورده‌اند. رژیم در باتلاق بحران‌هایی چندوجهی ازجمله بحران اقتصادی و بحران انرژی فرو رفته است و هرگونه تلاش برای رهایی با همان سیاست‌های اقتصادی‌ای که این بحران‌ها را باعث شده‌اند و در خدمت غارتگرترین و انگلی‌ترین بخش سرمایه‌داری است جز به فرورفتن بیشتر در این باتلاق نمی‌انجامد. ارادهٔ سرکردگان رژیم و در رأس آنان خامنه‌ای این است که در فرصتی مناسب به افزایش دوبارهٔ قیمت بنزین و سوخت‌های دیگر اقدام کنند. موج گستردهٔ سرکوب‌ها درآستانه سالگرد جنبش زن زندگی آزادی که در اعماق جامعه ریشه دوانده نتوانسته است آن را منزوی و از بین ببرد. به‌همین دلیل است که رژیم درهراس از اوج‌گیری دوباره و پیوستن قشرهای دیگر به این جنبش مردمی، تا کنون از افزایش رسمی و علنی قیمت بنزین که افزایش قیمت دیگر کالاها و خدمات را به‌دنبال خواهد داشت خودداری کرده است.

بدرود رفیق کمال

با خبر شدیم که متأسفانه رفیق توده‌ای ما کمال گیلانی روز ۱۵ مردادماه ۱۴۰۲ در سن هفتادوچهار سالگی، در شهر تورنتو در کانادا، فوت شده است.

رفیق کمال، به‌گواه همهٔ دوستان و رفقایش، انسانی زحمتکش، پرکار، شریف، متعهد، کمک‌کار، و والا به‌تمام معنی بود. او کمونیستی کوشا و پویندهٔ صادق راه آرمان‌های سوسیالیستی و به‌راستی متعهد به انترناسیونالیسم زحمتکشان بود.

رفیق کمال دانش‌آموختهٔ دانشکدهٔ علوم انسانی در دانشگاه شیراز در سال‌های دههٔ ۱۳۴۰ بود. او پس از انقلاب بهمن به حزب تودهٔ ایران پیوست و از همان آغاز، کار حزبی و توده‌ای در میان زحمتکشان را آغاز کرد. در آغاز دههٔ ۱۳۶۰ و در پی یورش نیروهای سرکوبگر امنیتی به حزب ما، رفیق کمال مجبور به ترک میهن شد.

او با دشواری خودش را به پاکستان رساند و در آنجا، همراه با دیگر رفقای توده‌ای، به کار در دفترهای امور پناهندگی سازمان ملل متحد مشغول شد تا بتواند به پناهندگان، از هر ملیّتی، کمک کند. درنهایت، رفیق کمال خودش نیز از طریق سازمان ملل متحد به‌عنوان پناهنده در کانادا پذیرفته شد و در اواخر دههٔ ۱۳۶۰ وارد کانادا شد. در تورنتو، پس از مدت کوتاهی تدریس زبان انگلیسی و نرم‌افزارهای کاربردی کامپیوتری را در مدرسه‌های بزرگسالان و مهاجران آغاز کرد. چندی نگذشت که با توجه به سابقهٔ تحصیل و فعالیتش در پاکستان، در انجمن ایرانیان اونتاریو (در شهر تورنتو) با سمت مددکار اجتماعی برای یاری‌رسانی به تازه‌واردان چه پناهنده و چه مهاجر استخدام شد. در اواخر دههٔ ۱۳۷۰ به‌اتکای دانشی که در عرصهٔ علوم کامپیوتری تحصیل کرده بود، در یکی از خبرگزاری‌های کانادا با سمت کارشناس آی‌تی برای نگهداری سیستم‌های کامپیوتری استخدام شد و در نهایت نیز، پس از حدود بیست سال کار در آن مؤسسه، بازنشسته شد.

رفیق کمال در سال‌های مهاجرت بخش بزرگی از زندگی‌اش را وقف فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی کرد. او در عرصه‌های گوناگون فعالیت‌های حزبی، فعالیت‌های توده‌ای و اجتماعی، دفاع از حقوق زنان و دگرباشان جنسی، همبستگی با مردم و انقلاب کوبا، تبلیغ و ترویج جنبش صلح، و سازمان‌دهی اتحادیه‌ای تلاش‌هایی پرثمر داشت و به‌همین دلیل از احترام رفقای توده‌ای و رفقای کانادایی و دیگر ملیّت‌های ساکن کانادا برخوردار بود. او چه در مقام عضو در حزب تودهٔ ایران و چه در تشکیلات کمیتهٔ دفاع از حقوق مردم ایران "کودیر" در کانادا، علاوه بر مشارکت فعال در تصمیم‌گیری‌ها، به هر وظیفه‌ای که به او محوّل می‌شد تمام و کمال و مشتاقانه عمل می‌کرد، از توزیع نشریه و تهیه پوستر و پلاکارد گرفته تا تهیه و ترجمهٔ مطالب انگلیسی برای حزب و همکاری در تهیهٔ "توده نیوز" و کمک‌های فنی کامپیوتری به رفقا و تدارک و تبلیغ مراسم و تظاهرات گوناگون و شرکت در آن‌ها. او از نخستین رابط‌های تشکیلات حزبی ما در کانادا با رفقای چپ و کمونیست ملیّت‌های دیگر و از نخستین سازمان‌دهندگان مراسم یادبود قربانیان فاجعهٔ ملی به ابتکار تشکیلات حزبی در تورنتو بود.

رفیق کمال در کار و زندگی فردی و اجتماعی الگوی رفاقت و یکرنگی و صمیمیت و از خودگذشتگی بود. همیشه در کوله‌پشتی‌اش مقاله، نوار، روزنامه، کتاب، سی‌دی، پوستر، یا دست‌کم هدیه‌ای برای دوستان و رفقا داشت. مرگ نابهنگام این رفیق شفیق برای همهٔ رفقا بسیار تأثرانگیز بوده است. رفیق کمال تا پایان عمر به حزبش وفادار بود و از تلاش در راه تحقق آرمان‌های سوسیالیستی و عمل کردن به تعهدهای انترناسیونالیستی‌اش بازنایستاد. او در سال‌های پس از بازنشستگی در کلاس‌های آنلاین به افغان‌ها و به‌ویژه دختران افغان به‌رایگان زبان انگلیسی آموزش می‌داد.

درگذشت رفیق کمال گیلانی را به خانوادهٔ او و به همهٔ رفقا و دوستانش تسلیت می‌گوییم.

یادش گرامی و راهش پُررهرو.

ادامهٔ افزایش تهدیدها علیه منافع ملی...

-اصلاح‌طلبی، تحریم گستردهٔ انتخابات نمایشی از جانب اکثر مردم ناراضی، شکست خوردن برجام در رسیدن به هدف به‌رغم "نرمش قهرمانانه" خامنه‌ای، شکست‌های پی‌درپی سیاست‌های خارجی جمهوری اسلامی و به‌ویژه فعالیت‌های برون‌مرزی نیروی قدس سپاه زیر عنوان‌های فریبکارانه و پوچی مانند "مقاومت" یا "عمق استراتژیک" در منطقه، و اخیراً شکست افتضاح‌آمیز دولت رئیسی در حل بحران بن‌بست اقتصادی، همگی مؤید نامتعادل بودن حکومت و برگشت‌ناپذیری روحیهٔ معترض مردم ناراضی است. آنچه در جعبه‌ابزار حکومت ولایی باقی مانده است جز سرکوب خشن در داخل، مانورهای دیپلماتیک در خارج از کشور برای ظاهرسازی، و تغییرهای شکلی یا صوری در عرصهٔ روابط خارجی و به‌ویژه در ارتباط با کشورهای امپریالیستی و در مرکز آنها آمریکا نیست.

سران "نظام" و در رأس آنها خامنه‌ای و مشاوران متصل به بیت "رهبری" فهمیده‌اند که برون‌رفت از بحران‌های حاد داخل کشور با تلاش‌های به‌اصطلاح "دولت مردمی" برای یافتن نوشدارو در خارج از کشور، سفرهای خارجی نمایشی رئیسی، یا عضو شدن در سازمان شانگهای و گروه بریکس عملی نخواهد شد و به جایی نخواهد رسید. البته باید گفت که این رفت‌وآمدها و نمایش‌های خارجی، علاوه بر جنبهٔ تبلیغاتی که دارد، شاید تا حدی برای چانه‌زنی رژیم در مذاکرات پشت درهای بسته با آمریکا در مورد رفع تحریم‌ها یا در مبادلهٔ زندانیان با کشورهای غربی و روحیه دادن به ذوب‌شدگان در ولایت فایده‌ای داشته باشد. اما درد زحمتکشان و مردم ستم‌دیدهٔ ایران را درمان نمی‌کند.

خامنه‌ای و مشاوران او به‌خوبی واقف‌اند و بارها در نهان و آشکاربرای مثال، با انواع نرمش‌های قهرمانانه یا همکاری با آمریکا در افغانستان و عراق نشان داده‌اند که از دید آنها، یافتن نوشداروی حلال مشکلات در داخل برای "حفظ نظام" در برابر خطر اعتراض‌های مردمی، بدون اتکا به امپریالیسم آمریکا به جایی نمی‌رسد. برخلاف یاوه‌گویی‌های همیشگی‌شان، چشم و دلشان با آمریکا و اروپای امپریالیستی است. اما دستگاه تبلیغاتی و نظریه‌پردازان حکومتی و تحلیل‌های سطحی رسانه‌های جریان‌های اپوزیسیون جعلی وابسته به کشورهای غربی با توسل به "جنگ زرگری" این واقعیت را وارونه نشان می‌دهد. از این رو، ضروری است که نیروهای چپ مترقی و ملی عملکرد تاریخی و کنونی حکومت ولایی در تعامل با جهان امپریالیستی و کنش و واکنش میان آنها را به‌دقت و به‌طور گسترده در افکار عمومی توضیح دهند. همین تلاش به سهم خودش در تبادل‌نظر بین نیروهای آزادی‌خواه و میهن‌دوست و رسیدن آنها به اشتراک نظر و همکاری در عمل مفید خواهد بود.

از نگاه حزب تودهٔ ایران، برای شناختن ریشه‌های اوضاع کنونی و آیندهٔ عملکرد حکومت ولایی، یعنی گزینه‌هایی که در برابر سران "نظام" برای "حفظ نظام" وجود دارد، این واقعیت‌های عینی و تعیین‌کننده را باید در نظر داشت:

۱) بیش از چهار دهه یکه‌تازی و تسلط بلامنازع نظری و عملی "اسلام سیاسی" و حاکمیت مطلق ولایت فقیه بر همهٔ شئون اساسی کشور اقتصاد سیاسی کشور را کاملاً، و تا کنون به‌طور برگشت‌ناپذیر، به منافع اقتصادی دنیای امپریالیستی وابسته کرده است. نشانه‌ها و جوانه‌های این روند ضدملی را می‌توان در سال‌های اول پس از انقلاب ۵۷ و روی بردن "امام" به "بازاریان محترم" ردگیری کرد. رژیم دیکتاتوری ایران برای هموار کردن این راه پس از پایان یافتن جنگ ایران-عراق، سرکوب خونین نیروهای چپ و مترقی ملی و حذف عملی آنها از عرصهٔ مدیریت سیاسی-اجتماعی داخل کشور را در دستور کار گذاشت و با خشونت تمام اجرا کرد. به این ترتیب، از همان دههٔ ۱۳۶۰، در نبود نیروهای مدافع منافع زحمتکشان که بی‌رحمانه سرکوب شده بودند، شرایط برای رشد و تسلط خشن‌ترین و فاسدترین نوع سرمایه‌داری انگلی نامولد فراهم شد.

۲) پس از مرگ خمینی و جنایت "فاجعهٔ ملی" در تابستان خونین ۱۳۶۷، از همان دورهٔ اتحاد رفسنجانی-خامنه‌ای و سر کار آمدن دولت "سازندگی" رفسنجانی در سال ۱۳۶۸، به‌رغم برخی کش‌وقوس‌ها و رقابت‌های جناحی، در مجموع برنامه‌های کلان اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر اساس الگوی نولیبرالی و نسخه‌های "حکمرانی خوب" بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در همهٔ دولت‌ها، و به‌ویژه دولت احمدی‌نژاد، با پشتیبانی ولی فقیه جدید، علی خامنه‌ای، نهادینه شد. این روند به رشد و یکه‌تازی سرمایه‌داری مالی-تجاری در پیوند تنگاتنگ با سرمایه‌داری بوروکراتیک رانت‌خوار (وابسته به دستگاه حکومتی) در هرم قدرت سیاسی کشور منجر شد.

به نظر ما، تجربهٔ انقلاب ۵۷ نشان می‌دهد که مبارزهٔ ضدّدیکتاتوری برای آزادی و عدالت و مبارزه با سیاست‌های سرمایه‌داری امپریالیستی و مداخلهٔ خارجی برای دفاع از حاکمیت ملی دو روی یک سکه و لازم و ملزوم یکدیگرند. یکی بدون دیگری محقق و موفق نمی‌شود. عوامل خارجی مانند توازن قوا در جهان، جنگ سرد تحمیلی امپریالیسم، یا جهان تک‌قطبی و دوقطبی و چندقطبی را بی‌شک باید در روند مبارزه زیر نظر داشت و اثر احتمالی آن را در تحولات داخلی کشورها، از جمله ایران، در نظر گرفت. اما، آنچه در مبارزه برای رهایی و ترقی کشور تعیین‌کننده است، عامل داخلی و مبارزهٔ گستردهٔ مردمی در دو جبههٔ ضدّدیکتاتوری و ضدّ مداخلهٔ امپریالیستی و سیاست‌های آن است.

۳) پس از سه دهه اعمال "تعدیل‌های ساختاری" بر اساس الگوی نولیبرالی و نهادینه شدن سرمایه‌داری نولیبرالی و "حکمرانی خوب" بانک جهانی در تاروپود دستگاه سیاسی کشور و فعالیت‌های بخش‌های خصوصی و شبه‌خصوصی رانت‌خوار و غارتگر، دیگر در هیچ بخشی از "نظام"، از رأس آن گرفته تا دیگر کارگزاران و نهادها، هیچ مخالفت واقعی با این مدرن‌ترین شیوهٔ استثمار نیروی کار و محیط‌زیست وجود ندارد. کارگزاران "نظام"، از شخص خامنه‌ای و جریان‌های دیگر مانند باند مؤتلفه و روزنامهٔ کیهان شریعتمداری و همهٔ جناح‌های اصول‌گرا گرفته تا اصلاح‌طلبان حکومتی و اعتدال‌گرایان و جبههٔ پایداری احمدی‌نژاد و جز اینها، دست در دست نظریه‌پردازان راست‌گرا و هواداران سرمایه‌داری نولیبرال مانند غنی‌نژاد، زیباکلام، لیلاز، و قوچانی، همگی حامی سیاست‌های سرمایه‌داری نولیبرالی اقتصادی بوده‌اند و از آن بسیار بهره‌مند شده‌اند. این روند حتی به سرمایه‌داری غیروابسته به حکومت نیز ضربه‌های سنگین زده و باعث خروج این سرمایه‌ها از کشور شده است.

۴) ماهیت و عملکرد اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری خشن کنونی حاصل چهار دهه سمت‌گیری برنامه‌های کلان اقتصادی به سود سرمایه‌داری و به زیان زحمتکشان است. می‌توان گفت که دست دراز کردن جمهوری اسلامی ایران به‌سوی "اجماع واشنگتن" از جمله برای آزادسازی بازارها، خصوصی‌سازی دارایی‌ها و شرکت‌های دولتی، مقررات‌زدایی، کاهش ارزش پول، و جلوگیری از فعالیت متشکل زحمتکشان در سندیکاها و اتحادیه‌ها، روندی بنیادی و برگشت‌ناپذیر بوده است. این واقعیت با عضو شدن جمهوری اسلامی ایران در بلوک‌های سیاسی-اقتصادی-امنیتی مانند سازمان همکاری شانگهای یا گروه بریکس تغییر نخواهد کرد. از این رو، بحث "چرخش به شرق" حکومت ولایی چیزی نمی‌توانست باشد جز ظاهرسازی و مانورهای تبلیغاتی حکومتی برای انحراف اذهان از سویی و گرفتن برخی امتیازها از سوی دیگر، که واقعیت‌های عینی خیلی زود توخالی بودن و بی‌خاصیت بودن آن برای زحمتکشان را نشان داد. ما بارها گفته‌ایم که در پی حاد شدن تضاد آشتی‌ناپذیر بین منافع ملی و خواست‌های مادّی زحمتکشان و آرمان‌های آزادی‌خواهانهٔ مردم از یک سو و دیکتاتوری ولایی از سوی دیگر، و ضرورت همکاری نیروهای چپ و مترقی ملی برای ایجاد گزینه‌ای ملی و مترقی در برابر جمهوری اسلامی، توجه به سیاست‌های امپریالیستی در ارتباط با تحولات آیندهٔ ایران نیز اهمیت بیشتری می‌یابد و نمی‌شود آن را نادیده گرفت.

در برخورد با امپریالیسم جهانی و نقش آن در تحولات ایران، از یک سو شاهدیم که برخی نیروها و نظریه‌پردازان وجود سیاست‌های امپریالیستی را به‌کل انکار می‌کنند یا به اثر مخرّب آن بر روند تحولات کشور و مبارزهٔ ضدّدیکتاتوری بی‌توجه‌اند و حتی برخی از آنها حمایت دنیای امپریالیستی از اپوزیسیون ایران را ضروری می‌دانند! کاش درس‌های کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علیه دولت دکتر مصدق، کودتای ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳ علیه دولت سالوادور آلنده، استعمار درازمدت فرانسه و استثمار کشورهای آفریقایی تا همین امروز، یا حتی تقدیم دودستی افغانستان به طالبان پس از بیست سال اشغال را فراموش نکنیم.

از سوی دیگر، جریان‌ها و نظریه‌پردازانی هستند که امر مبارزه برای گذار از دیکتاتوری حاکم بر ایران و عدالت‌خواهی برای طبقهٔ کارگر و زحمتکشان را مبارزه‌ای فرعی در کنار مبارزهٔ اصلی ضدّامپریالیستی می‌دانند. به دیگر سخن، آنان ضرورت رهایی کشور از یوغ دیکتاتوری خشن مذهبی در داخل کشور را به تغییر توازن نیروها در "جهان چندقطبی" حواله می‌دهند و فقط مبارزهٔ ضدّامپریالیستی، و اغلب ضدّآمریکایی، را عمده و برجسته می‌کنند. برخی حتی وجود دیکتاتوری در ایران را منکر می‌شوند و بعضی نیز، به صرف لاف‌زنی‌های ضدّغربی "رهبر"، دیکتاتوری ولایی را در "قطب ضدّامپریالیستی" مورد نظرشان می‌بینند! در تحلیل نهایی، این دو جریان نظری باریک‌بین، یک‌جانبه‌نگر، غیرواقع‌بین، انحرافی، و در بهترین حالت ساده‌انگار، هر دو، خواسته یا ناخواسته، برخلاف منافع ملی و خواست‌های اکثر مردم و به نفع بقای دیکتاتوری ولایی و سلطهٔ امپریالیسم عمل می‌کنند. به‌ویژه در برههٔ کنونی و تحمیل آشکار برنامه‌های نولیبرالی و نظامیگری سرمایه‌داری امپریالیستی به کشورهای در حال

ادامه در صفحهٔ ۳

ادامهٔ اعلامیهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران ...

و محرومیت و همچنین با اعمال فشار و پایمال کردن حقوق و آزادی‌های دموکراتیک در جامعه، مخصوصا در حق زنان میهن ما با ستم جنسی-طبقاتی، آنان را از داشتن یک زندگی انسانی محروم کرده است.

علی خامنه‌ای، رهبر رژیم، در همان هفته‌های نخست آغاز جنبش "زن، زندگی، آزادی" با توسل به گزارهٔ "خطر عامل خارجی"، اعتراض‌های مردمی را "اغتشاش‌ها و ناامنی‌ها"یی نامید که آمریکا و اسرائیل طراحی کرده‌اند. این گونه ترفندهای تبلیغاتی برای انحراف افکار عمومی در انگشت اشاره به سوی خارج از کشور نشانه رفتن البته مدت‌هاست دیگر اثری نداشته و ندارد. مردم معترض ایران در شعارهای‌شان نشان دادند که می‌دانند دشمن اصلی در داخل کشور و در رهبری حکومت دیکتاتوری دینی است. سخنان خامنه‌ای در این اشاره فقط شاید بتواند پایگاه محدود اجتماعی و عمدتاً جیره‌خواران و نظریه‌پردازان وابسته و دلبسته به حکومت ولایی را خشنود کند. حتی روزنامهٔ جمهوری اسلامی هم نتوانست سخنان فریبکارانهٔ خامنه‌ای را به‌راحتی بپذیرد. این روزنامه در ۱۱ مهرماه ۱۴۰۱ نوشت: "بر فرض که جوان‌های در خیابان را زدیم و بستیم؛ کدام کار سازنده صورت خواهد گرفت؟... این بچه‌های در خیابان نه‌تنها خودشان، که حتی پدر و مادر بسیاری از آنان هم متولد بعد از انقلاب و حاصل نظام تربیتی خود ما هستند. آیا تندگویی و در هم کوفتن آنان، دامن خود ما را مُبرّا می‌کند؟ گیریم زدیم و بستیم؛ آیا چارهٔ کار این است و این رفتارگیریم که بازدارنده بودسازنده هم خواهد بود آیا؟"

همان‌طور که حزب ما در اسناد کنگرهٔ هفتم اشاره کرده است، در یک سو ده‌ها میلیون ایرانی برای تأمین معاش و نیازهای اوّلیهٔ زندگی روزمره با دشواری‌هایی بسیار روبه‌رو هستند و با دورنمایی از آینده‌ای تاریک در فقر یا زیر خط فقر زندگی می‌کنند و در سوی دیگر جمعیتی اندک با میلیاردها ثروتی که از جیب مردم دزدیده‌اند و می‌دزدند، به‌غارت و از بین بردن هرچه بیشتر منابع ملی و ثروت کشور مشغول‌اند. فاجعهٔ تکان‌دهنده در میهن ما لشکر میلیونیِ بیکاران، محرومان، و مردم صبور و شریفی است که به‌خاطر بی‌عدالتی نهادینه شده در رژیم حاکم حتّی در تأمین زندگی‌ای حداقلی ناتوان‌اند و دیگر به‌جز زنجیرهای فقر و ظلم بر دست و پای‌شان چیزی برای از دست دادن ندارند.

هم‌میهنان گرامی!

در یک سالگی جنبش "زن، زندگی، آزادی" برخلاف تبلیغات حساب شدهٔ سران رژیم در مورد خاموش شدن اعتراض‌های مردمی، برخاستن موج‌های نارضایتی در زندگی طیف‌های اجتماعی‌ای مختلف در هر زمان و در هر مکان در میهن ما همچنان ادامه دارد. اعتراض‌های کارگری ازجمله کارگران پروژه‌ای صنعت نفت، کارگران ماشین سازی اراک، اعتراض‌های پیگیر و دلیرانهٔ زنان، بازنشستگان و فرهنگیان کشور، دانشجویان، مبارزان حفظ محیط زیست، و زندانیان سیاسی و بازداشت شدگان به‌رغم دستگیری و زیر فشار گذاشتن خانواده های جان باختگان یکسال اخیر و شکنجه‌های وحشیانه و صدور احکام جنایتکارانه اعدام برای انسان‌های شریفی که تنها جرم‌شان عشق به میهن و مبارزه برای آزادی بوده است، ماهیت عمیقاً ضد مردمی و استبدادی حکومت فقیهان را در ایران برملا می‌کند. ما در هفته‌های اخیر شاهد آنیم که رژیم هراسناک از آغاز مجدد اعتراض های گستردهٔ خیابانی موجی از ترور و سرکوب خشن را آغاز کرده است. پرونده امنیتی ساختن برای صدها دانشجوی آزادی‌خواه، پاکسازی گستردهٔ دانشگاه‌های کشور از استادان دگراندیش و قرار دادن زنان دلیر و آزادهٔ میهن که به حجاب اجباری و ارتجاعی رژیم حاضر نیستند تن دهند زیر رگباری از تهدید به زندان و محرومیت از کار و حضور فعال در جامعه و حتا در اقدام تازهٔ وزارت ارشاد یعنی تهدید بازیگران "قانون‌شکن"هنرمندانی که حجاب اجباری را رعایت نمی‌کنندبه لزوم پس دادن دستمزد فعالیت انجام داده‌شان. این اقدام‌های پیشگیرانه درعین‌حال نشانگر این واقعیت است که سران رژیم خوب می‌دانند جامعهٔ بحران‌زدهٔ ما به بشکه‌ای باروت می‌ماند که جرقه‌ای می‌تواند دوباره سراسر ایران را به عرصهٔ شعله‌های آتش اعتراض‌هایی گسترده و درنتیجه چالشی مهلک در برابر ادامه حیات حکومت جمهوری اسلامی تبدیل کند.

جنبش مردمی "زن، زندگی، آزادی"، تجربه‌ای بسیار ارزنده در تاریخ مبارزات مردم ما بر ضد رژیم ولایت فقیه بود. همچنان که حزب ما در ارزیابی تحول‌های جاری کشور تأکید کرد جنبش "زن، زندگی، آزادی" در مبارزهٔ دلیرانه‌اش دستاوردهایی مهم داشته است و در عرصه‌هایی توانسته رژیم ولایت فقیه را به‌عقب نشینی مجبور سازد. شکستن افسانهٔ "شکست‌ناپذیر" بودن رژیم و عبور جسورانه از خط قرمزهایی همچون "حجاب اجباری" و طرد تحمیل آن، و در کنار آن مقاومت مردم در برابر بازگرداندن اوضاع کشور به پیش از شهریورماه ۱۴۰۱، ازجمله دستاوردهایی مهم‌اند که نه‌تنها فضای سیاسی کشور را دگرگون کرد، بلکه شکاف و نگرانی‌های جدی‌ای را در صف‌های حاکمیت نیز به‌وجود آورد. ادامهٔ اعتراض‌های مردمی در شکل‌هایی متفاوت باوجود همه فشارها و سرکوبگری‌های رژیم همچنان ادامه دارد نشانی روشن از واقعیت این امر است که رژیم ولایی همچنان در بحران عمیق سیاسی-اقتصادی دست‌وپا می‌زند و با ادامه و گسترش مبارزه رژیم را بیش‌ازپیش می‌توان به عقب‌نشینی بیشتر وادار کرد.

تجربهٔ دیگر این جنبش مردمی رسوا شدن نیروهای ضد ملی و مزدور کشورهای امپریالیستی همچون طرفداران سلطنت بود که عملاً به‌موازات برنامه‌های تبلیغاتی رژیم ولایی آن‌ها هم به جنبش مردمی میهن ما لطمه زدند و ابزار و دستاویزی برای ارگان‌های امنیتی و سرکوبگر رژیم بودند. رسوایی این نیروها و دیگر نیروهای وابسته به کشورهای امپریالیستی و دولت نژادپرست اسرائیل درعین‌حال نشان داد آیندهٔ ایران باید با مبارزهٔ مردم و نیروهای مترقی و آزادی‌خواه رقم بخورد و هرگونه دخالت خارجی در این مبارزه تنها به‌سود حفظ حکومت فاسد و ضد مردمی جمهوری اسلامی است.

هم میهنان گرامی!

در سالگرد تولد جنبش مردمی "زن، زندگی، آزادی"، حزب تودهٔ ایران همچنان بر این اعتقاد است که به رغم دست آوردهای مهم این جنبش، مبارزه برای گذار از حکومت دیکتاتوری و برقراری جمهوری ملی و دموکراتیک بدون سازمان‌دهی قشرهای اجتماعی و بدون هماهنگی سیاسی-برنامه‌ای همه نیروهای ملی و آزادی‌خواه کشور در یک جبههٔ وسیع همچنان با دشواری‌هایی روبه‌رو است و این فرصت را به حکومت استبدادی می‌دهد تا با سرکوب و انواع مانورها همچنان به حیات خود ادامه دهد.

مبارزهٔ ضد دیکتاتوری جنبش مردمی را مرحله به‌مرحله، به‌کمک شکل‌های مبارزاتی متناسب با شرایط مشخص عینی و ذهنی جامعه و با داشتن درکی دقیق از توازن نیروهای سیاسی داخل کشور، بدون اتکا به نیروی مداخله‌گر امپریالیستی خارجی، در هر مقطع باید به‌پیش برد.

تجربهٔ جنبش مردمی "زن، زندگی، آزادی" و برخی محدویت‌های آن در گشایش راه برای گذر از رژیم ضد مردمی حاکم نشان داد که بدون شرکت گسترده و هماهنگ گردان های اجتماعی، از کارگران و زحمتکشان میهن تا بازنشستگان، فرهنگیان، زنان و دانشجویان و جوانان در حرکتی سازمان‌یافته و هماهنگ که ادامهٔ حیات حکومت را با دشواری روبرو کند نمی‌توان از سد این حکومت جبار و خونریز عبور کرد. به‌گمان ما زمان آن فرارسیده است که نیروهای اصیل ملی، اصلاح‌طلبانی که مدت‌ها قبل از خط قرمز حفظ رژیم ولایت فقیه عبور کرده‌اند و معتقدند از رژیم ولایت فقیه هم باید عبور کرد، و نیروهای چپ، با هوشیاری و بهره‌گیری از تجربه‌های سال‌های اخیر، به‌هدف تحقق دگرگونی‌های اجتماعی تلاش‌هایی مشترک را آغاز کنند. اکنون زمان آن فرارسیده است که نیروها و فعالان چپ صادقانه، به‌دور از پیش‌داوری‌های تفرقه‌انگیز، دست در دست یکدیگر، هرچه سریع‌تر اقدام‌هایی مؤثر برای همکاری عملی مشترک آغاز کنند. ما به‌نوبه خود برای گفت‌وگو و تبادل نظر و رسیدن به توافقی حداقلی در همهٔ این زمینه‌ها آماده هستیم.

ما در سالگرد جنبش مردمی "زن، زندگی، آزادی"، خاطرهٔ صدها مبارز به‌خاک افتاده را که به دست مزدوران رژیم کشته شدند گرامی می‌داریم، به هزاران زندانی سیاسی-عقیدتی که همچنان در دخمه‌های حکومت در معرض آزار و شکنجه "سربازان گمنام امام زمان" هستند درود می‌فرستیم و همهٔ توان و امکانات‌مان را برای رهایی این مبارزان در بند و برای اوج‌گیری مجدد جنبش رهایی‌بخش میهن و رهایی از چنگال استبداد حاکم به‌کار خواهیم گرفت. توده‌ای‌ها همچنان که در سال‌های گذشته و دهه‌های اخیر بارها نشان داده‌اند بخش جداناپذیر جنبش مردمی و ضد استبدادی میهن ما برای رسیدن به آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی، و برپایی جمهوری ملی و دموکراتیک هستند.

کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران
۲۰ شهریورماه ۱۴۰۲

کارتل شرکت‌های بزرگ‌داروسازی (بیگ فارما) در اعتراض به مقررات جدید تهدید می‌کند تولید دارو را متوقف خواهد کرد!

نوشته: ماتیو کانینگهام- کوک، نشریه اینترنتی ژاکوبین

قانون کاهش تورم سال ۲۰۲۲ / ۱۴۰۱ در ایالات متحده، محدودیت‌هایی عادلانه برای قیمت‌گذاری بر دارو ارائه کرد. شرکت‌های بزرگ داروسازی که هم اکنون بالاترین سودآوری را در تاریخ‌شان دارند، در رویارویی با این محدودیت‌ها تهدید کرده‌اند که سرعت تولید یک داروی حیاتی را کُند خواهند کرد.

یک شرکت داروسازی سوئیسی در ماه اوت/مردادماه امسال اعلام کرد که می‌تواند در روند تولید یک داروی بالقوه حیاتی مانع تراشی کند تا مدت زمان اجرای قانون جدید اخیر مالیاتی فدرال وضع شده از سوی جو بایدن را کاهش دهد. این اظهارات از سوی مدیرعامل شرکت آمریکایی جننتک (Genentech)بیان شده است که شرکت مادر آن شرکت "روش" ((Roch، یکی از غول‌های سرمایه جهانی است، و حدود ۱۰ میلیارد دلار در نتیجه کاهش مالیات‌ها در سال ۲۰۱۷ / ۱۳۹۶ به‌وسیلهٔ دولت دونالد ترامپ به‌چنگ آورد. درحالی که درآمد خالص این شرکت به‌طورمتوسط بیش از ۵۰ درصد افزایش یافته بود، بودجه "تحقیق و توسعه" آن تنها ۲۵ درصد افزایش داشت.

غول‌های داروسازی‌ای مانند شرکت "روش" ((Rocheمبلغ‌هایی هنگفت از افزایش بها و سود بی‌سابقه‌شان را گزارش می‌کنند و درعین‌حال با کارزار قانونی همه‌جانبه رسانه‌ای و لابیگری، به مصاف محدودیت‌های اعمال شده از سوی قانون کاهش تورم ۲۰۲۲ / ۱۴۰۱ بایدن می روند.

کنگره ایالات متحده مانند اکثر کشورهای پردرآمد دیگر به‌مدت دو دهه سازمان بیمهٔ درمانی ملی ایالات متحده، "مدیکر"، را از مذاکره در مورد بهای داروها بازمی‌داشت. درنتیجه، شرکت‌های داروسازی می‌توانستند محصولات‌شان را با بهایی بسیار بیشتر از سایر تولیدکنندگان در کشورهای دیگر به مردم آمریکا بفروشند. با وجود اینکه هزینه پژوهش و توسعه برای تولید هر دارویی که بین سال های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۹ / ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۸ در ایالات متحده به فروش رسید، به‌صورت یارانه از سوی مردم تامین می‌شد، تولید کنندگان دارو این‌گونه عمل می‌کردند. قوانین جدید اکنون این فرصت را به "مدیکر" می‌دهد که در مورد کاهش بهای ۱۰ دارو، از سال ۲۰۲۶ / ۱۴۰۵ با تولیدکنندگان مذاکره کند. تعداد داروهای مورد مذاکره در سال‌های آتی افزایش خواهد یافت.

مدیرعامل‌های شرکت "روش" و شرکت تابعهٔ آمریکایی آن "جننتک"، اعلام کرده‌اند که ممکن است تحقیق و توسعه دارو را به‌دلیل قوانین جدید قیمت‌گذاری سال ۲۰۲۲/ ۱۴۰۱ به‌تعویق بیندازند. توماس شینکر، مدیرعامل روش، در ماه ژوئیه به خبرنگاران گفت: "ما تصمیم گرفته‌ایم آزمایش‌های [بالینی] خاصی را انجام ندهیم... زیرا از نظر مالی مقرون به‌صرفه نیستند." در همان روز شینکر به شبکه تلویزیونی CNBCگفت: "در فضای کنونی که رو به‌رشد نیز هست، برخی داروها را نمی‌توان تولید کرد." در پاسخ به درخواست ما [خبرنگاران] برای توضیح بیشتر، او سودآوری حاصل از کاهش مالیات‌ها را تکذیب کرد، ولی جزئیاتی بیشتر ارائه نداد.

در اوایل ماه جاری سایت خبری پزشکی استات (STAT)متن مصاحبه‌ای با الکساندر هاردی، مدیرعامل "جننتک" را منتشر کرد. او در این مصاحبه گفت که این شرکت می تواند تولید یک داروی مؤثر برای سرطان تخمدان را به‌تأخیر بیندازد تا پیش از اینکه مشمول کنترل قیمت‌گذاری‌های جدید شود، یقین پیدا کند که اجازه فروش به بیشترین تعداد بیماران را دارد.

او گفت: "ما معمولاً چنین داروهای سرطان تخمدان را به‌گونه‌ای سریع مورد مطالعه قرار می‌دهیم تا هرچه زودتر به بازار فروش عرضه کنیم. این کوتاه‌ترین راه برای بیماران است... ولی نشانه‌های آن بسیار زودتر از علائم سرطان پروستات ظاهر می‌شود (حدود ۳ سال). بنابراین، مشکلی که در حال حاضر با آن روبرو هستیم این است که آیا به نشانه‌های نخستین سرطان پروستات بپردازیم و کار پژوهش سرطان تخمدان را متوقف کنیم، چرا که سرطان پروستات بحرانی‌تر است؟ ما با تصمیم‌گیری‌های دشوار زیادی در رویارویی با مشکلات علمی و نیازهای اجتماعی برآورده نشده و همچنین التزام‌های مالی روبرو هستیم. چنین قوانین دولتی‌ای موجب دلسردی ما در ارائه خدمات به بیماران می‌شوند." بین سال‌های ۲۰۱۲ / ۱۳۹۱ و ۲۰۲۱/ ۱۴۰۰ شرکت‌های داروسازی بیش از سرمایه‌گذاری در پژوهش و توسعه، به نسبتی بسیار بیشتر در

خرید سهام جدید و پرداخت سود به سهامداران هزینه کردند.

بیماران بیمارتر و سهامداران ثروتمندتر می‌شوند

سهامداران شرکت "روش" از زمان تصویب قانون کاهش مالیات ترامپ در کنگره در سال ۲۰۱۷ / ۱۳۹۶ تا کنون سودهایی بادآورده را شاهد بوده‌اند. سود خالص این شرکت بی‌درنگ با افزایش نزدیک به ۲ میلیارد دلار به حدود ۱۱ میلیارد دلار رسید و تا سال ۲۰۲۲/ ۱۴۰۱ پس از ۴ سال افزایش متوالی و پیوسته، از ۱۳ میلیارد دلار فراتر رفت. این شرکت تعهدی به سطحی متناسب از سرمایه‌گذاری در حوزه پژوهش و توسعه نداشت و رشد هزینه در این بخش با نصف افزایش سود آن برابر بود. اظهارات مدیران این شرکت‌ها نشان دهنده ملموس‌ترین تهدیدهای صنعت داروسازی است که مذاکره در مورد تعیین بهای دارو در چارچوب اجرای قانون سال ۲۰۲۲ / ۱۴۰۱ بایدن برای کاهش تورم (IRA)می‌تواند به نتیجه‌هایی بدتر برای بیماران منجر شود.

پس از انتشار دستورالعمل تعیین بهای دارو از سوی مراکز خدمات پزشکی "مدیکر" و "مدی‌ئید" بنا شده به‌دستور بایدن در ماه ژوئن (خرداد- تیرماه) "گروه پژوهش‌ها و تولید داروی آمریکا" (PhRMA)که بزرگ‌ترین گروه لابیگری صنعت داروسازی است، از دولت بایدن شکایت کرد. وکیل‌های این گروه ادعا کردند مالیاتی که این قانون بر شرکت‌هایی که قراردادهای قیمت‌گذاری دارو را نقض می‌کنند برخلاف مادهٔ ۸ متمم قانون اساسی ایالات متحده زیر عنوان "جریمه‌های بیش از حد" است.

چهار شرکت بزرگ داروسازی به‌نام آستلاس، بریستول مایرز اسکوئیب، مِرک، و "جانسون و جانسون"، شکایت‌هایی را نیز علیه طرح مذاکره با تولیدکنندگان دارو مطرح کردند. شرکت روش و شرکت‌های تابعهٔ آن تا کنون نزدیک به ۶ میلیون دلار بابت لابیگری هزینه کرده‌اند. هاردی، مدیرعامل جننتک، به سایت خبری استات گفت: "ما از اقدامات قانونی‌ای که 'گروه پژوهش‌ها و تولید داروی آمریکا (PhRMA)' انجام داده است حمایت می‌کنیم. ما فعلاً درحال بررسی همهٔ گزینه‌های قانونی خود هستیم."

جننتک یکی از اعضای گروه پژوهش‌ها و تولید داروی آمریکا (PhRMA)است.

استیو کنیول، تحلیلگر گروه "شهروند عمومی" که سازمانی برای حمایت از مصرف‌کنندگان است، گفت: "این ایده دروغین که شرکت‌های داروسازی برای ادامه نوآوری و توسعه به سودهایی هنگفت نیاز دارند" یکی از همان دروغ‌های شاخدارشان در ده‌ها سال گذشته است. شرکت‌های داروسازی ادعا می‌کنند که هر عاملی ذره‌ای از سودشان بکاهد نوآوری و توسعه را تهدید می‌کند و ما داروهای مورد نیاز خود را دریافت نخواهیم کرد... مقدار سود بسیار بیشتر می‌شود، اما تحقیق و توسعه به‌همان نسبت افزایش نمی‌یابد." کنیول افزود مالیات دهندگان درحال حاضر بخشی از بودجه پژوهش‌های پزشکی را تأمین می‌کنند. او گفت: "ما مردم، از طریق پرداخت مالیات و تأمین ۴۰ میلیارد دلار از بودجه مؤسسهٔ ملی بهداشت، از پژوهش و توسعه داروسازی حمایت می‌کنیم. تا زمانی که ما به حمایت خود از این پژوهش‌ها ادامه می‌دهیم، انتظار داریم داروهای جدید مورد نیازمان را هم دریافت کنیم."

بیل لازونیک، استاد برجسته دانشگاه "لاول ماساچوست" که تخصصش را در عرصه مالی‌سازی در صنعت داروسازی گرفته است، بر این نگرانی‌ها تأکید کرده است. او گفته است: "صنعت داروسازی اساساً اعلام کرده است به این سودها نیاز دارد تا در نوآوری سرمایه‌گذاری کند درحالی که این کار را انجام نمی‌دهد. تعیین بهای دارو به هر اندازه که می‌خواهد روش انجام کار نیست."

ادامهٔ پنجاه سال پس از کودتای شیلی، ...

جمعی‌ای با وقار قرار می‌گیرند.

اجازه دهید نام برخی از زنان خستگی‌ناپذیر را که برای بقای حافظهٔ تاریخی نام‌برده ضروری بوده‌اند یادآوری کنم: سولا سی‌یرا (Sola Sierra)، ویوی‌یانا دیاز (Viviana D az)، کارمن ویوانکو (Carmen Vivanco)، آنیتا د رکابارن (Anita de Recabarren)، آلیسیا لیرا (Alicia Lira)، کارمن اِرتز (Carmen Hertz)و گلادیس مارین .(Gladys Marin)در تلاش آنان من عمیق‌ترین احترام خود را به هزاران مرد و زنی ادا می‌کنم که بهترین تلاش‌شان را کردند. آنان با هم به عدالت و حقیقت اندکی که ما به‌دست آورده‌ایم، کمک کرده‌اند.

مردم شیلی بیشترین علاقه را به توسعه و تحکیم فرهنگ حقوق بشر دارند، زیرا برای تضمین آیندهٔ نسل‌های جدید، باید ارزش‌ها و اصول احترام به انسان بارها و بارها تأیید گردد. بزرگ‌ترین خطر این موج انکارگرایی این است که در را برای شورش‌های سرکوبگرانهٔ جدید باز می‌گذارد.

ما با اندیشیدن به آیندهٔ کشورمان، همهٔ نیروهای سیاسی و اجتماعی را به متعهد شدن به نسل‌های جدید برای تضمین حقیقت، عدالت و تضمین تکرار نشدن، دعوت می‌کنیم. ما کمونیست‌ها بر این تعهد به کشور تأکید می‌کنیم، ما که وحشیانه‌ترین سرکوب‌ها را از نزدیک تجربه کردیم و بخشی از گروه اجتماعی و سیاسی‌ای بودیم که مصممانه مبارزه برای بازیابی و بازسازی دموکراسی را به عهده گرفتند.

تقریباً ۵۰ سال بعد، در لحظه‌ای که خیزش اجتماعی سال ۲۰۱۹ / ۱۳۹۸ با خشم و غضب عادلانه ماهیت ناعادلانه و انحصاری مدل اقتصادی را متهم می‌کرد، طبقهٔ حاکم که از این بیداری هراسان شده بود و به‌قصد مماشات با روحیهٔ مردمی، شماری از نیت‌های خوب، به‌رسمیت شناختن نابرابری‌ها را بیان و با اقدام‌های بازتوزیعی موافقت می‌کند. با این حال، با صدای سسیلیا مورل (Cecilia Morel)بانوی اول در آن زمان، و همسر سباستیان پی‌نیه‌را Sebasti n Pinera)رئیس‌جمهور راست‌گرای پیشین) یک اقرار و تأیید را شنیدیم: "ما باید از امتیازهای خود صرف‌نظر کنیم." به‌ندرت در تاریخ ما نمایندگان طبقهٔ حاکم دربارهٔ منافع، دغدغه‌ها، و گرهٔ تناقض‌های‌شان که شکاف عمیق اجتماعی را موجب می‌شود و بر جامعهٔ ما سنگینی می‌کند، تا این حد صادق و صریح بوده‌اند. از آن نیت‌های خوب فرضی چیزی باقی نمانده است. گواه این امر این است که همین بخش اجتماعی و نمایندگان سیاسی آن هرگز به‌شکل واقعی به دگرگونی‌های عمیق به نفع اکثریت بزرگ حاضر نبوده‌اند، بلکه برعکس، هرگز زمان مناسبی را برای انجام اصلاحات و سیاست‌های عمومی تشخیص نداده‌اند، سیاست‌هایی مبتنی بر اقدام‌های بازتوزیعی سرمایه. آنان ثابت کرده‌اند که هنگامی که منافع کوچک اقتصادی‌شان را در خطر می‌بینند و زمانی که برای حفظ امتیازهای‌شان مفید نیست، حتی حاضرند دموکراسی را به رهن بگذارند. حافظهٔ تاریخی به ما امکان می‌دهد آینده‌ای بهتر را طرح‌ریزی کنیم، آموختن جمعی باید ما را با نیرویی بیشتر به تأیید مجدد و دفاع از دموکراسی و بهبود مداوم آن سوق دهد. به‌همین دلیل است که ما باید برای دستیابی به دگرگونی‌های اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی‌ای که دولت رئیس‌جمهور گابریل بوریک ترویج کرده و به مردم شیلی متعهد شده است، دفاع و مبارزه کنیم. سیاست‌های توزیع مجدد با پیمان مالی جدید، به‌طوری که ثروتمندترین‌ها مالیات‌های واقعی را بپردازند؛ اصلاح حقوق بازنشستگی اولویت اول است، زیرا سالمندان نمی‌توانند منتظر بمانند و با حقوق بازنشستگی فقیرانه زندگی کنند؛ اصلاحات بهداشتی به‌طوری که همه به مراقبت باکیفیت دسترسی داشته باشند؛ و همهٔ آن اقدام‌هایی که به‌نفع کسانی است که بیشتر به آن نیاز دارند، باید افق ما باشد. ساختن جامعه‌ای عادلانه‌تر بهترین ادای احترام ما به کسانی است که جان‌شان را برای ایجاد این امکان از دست دادند.

برای شیلی، برای دفاع از دموکراسی، برای حقیقت، عدالت، و تضمین عدم تکرار، ۵۰ سال پس از کودتا، ما هزاران بار پیروز خواهیم شد. [نقل و برگردان به فارسی از: هفته‌نامهٔ "ال سیگلو"، وابسته به حزب کمونیست شیلی].

ادامهٔ پنجاهمین سالگرد کودتا در شیلی ...

- ورونیکا ام باربر، م اتحاد چپ (سومار)، اسپانیا
- استر گیل د ردبلدو، اتحاد چپ (سومار)، اسپانیا
- ویچنس ویدل، اتحاد چپ (سومار)، اسپانیا
- رافائل کوفینیو، اتحاد چپ (سومار)، اسپانیا
- آگوستین سانتوز، اتحاد چپ (سومار)، اسپانیا
- آگوئدا میکو، اتحاد چپ (سومار)، اسپانیا
- الوآ بادیا، اتحاد چپ (سومار)، اسپانیا
- گورکا الیجاباریتا، سناتور، ائتلاف اتحاد باسک
- فابیان روسل، نمایندهٔ پارلمان و دبیر ملی حزب کمونیست فرانسه
- جرمی باچی، سناتور، حزب کمونیست فرانسه
- اندره شاسین، نمایندهٔ پارلمان، حزب کمونیست فرانسه
- نریا فرناندز، نمایندهٔ پارلمان منطقهٔ خودمختار اکسترمادورا، چپ متحد
- آلوارو سانز، نمایندهٔ پارلمان منطقهٔ خودمختار آراگون، هماهنگ‌کنندهٔ چپ متحد در آراگون، اسپانیا
- یون هرناندز، نمایندهٔ پارلمان باسک، چپ متحد، دبیرکل حزب کمونیست باسک
- اینیگو مارتینز، نمایندهٔ پارلمان باسک، پودموس
- اویهانا اتخباریتا، نمایندهٔ پارلمان باسک، اتحاد باسک
- هنار مورنو، نمایندهٔ پارلمان منطقهٔ خودمختار لا ریوخا، چپ متحد، اسپانیا
- اسماعیل سانچز، عضو شورای شهر سویل، چپ متحد، اسپانیا

رهبران سیاسی:

والتر بایر، صدر حزب چپ اروپا، آلمان
خوزه لوئیس سانتلا، صدر حزب کمونیست اسپانیا
پرتر مرتنز، دبیرکل حزب کارگران بلژیک
میت مولا، حزب چپ اروپا، اسپانیا

- آرکایتز رودریگز، دبیرکل حزب سوسیالیست باسک
- النا بلوکی، مسئول روابط بین‌الملل حزب سوسیالیست باسک
- رُزا پرز، هماهنگ‌کنندهٔ چپ متحد والنسیا

حزب‌ها و سازمان‌های امضاکننده:

- چپ متحد اسپانیا
- حزب کمونیست شیلی
- حزب کمونیست اسپانیا
- حزب کمونیست کوبا
- حزب کارگران بلژیک
- سیریزا، یونان
- حزب کمونیست فدراسیون روسیه
- آکل (حزب ترقی‌خواه زحمتکشان) قبرس
- حزب کمونیست کلمبیا
- حزب کارگران مجارستان
- چپ جمهوری‌خواه، اسپانیا
- حزب تودهٔ ایران
- حزب کمونیست فرانسه
- حزب کمونیست بریتانیا
- اتحاد چپ، بریتانیا
- حزب کمونیست آرژانتین
- حزب کمونیست اروگوئه
- حزب احیای کمونیستی ایتالیا
- حزب چپ انقلابی ترکیه (سول)

پنجاهمین سالگرد کودتا در شیلی و ترور رئیس‌جمهور آلنده

فراخوان در دفاع از دموکراسی

دوشنبه ۱۱ سپتامبر [۲۰ شهریور]، پنجاهمین سالگرد کودتا علیه دموکراسی در شیلی است، زمانی که نخستین انتخاب برنامه‌ای سوسیالیستی با رأی مردم در اثر ترور رئیس‌جمهور سالوادور آلنده متوقف شد.

با اذعان به پیشرفت‌های دموکراتیک مهم در شیلی و دیگر کشورهای آمریکای لاتین، ما با نگرانی بسیار شاهد آنیم که دولت‌های دموکراتیکی که می‌کوشند طرح‌های پیشرفت، برابری، و دفاع از اکثریت اجتماعی را پیش ببرند همچنان مورد حمله قرار می‌گیرند.نیروهای مترقی و چپ، هر بار که با حمایت مردمی در انتخابات دموکراتیک به قدرت سیاسی می‌رسند، همچنان با تهدیدهایی مانند تلاش برای ترور، اقدام به کودتا، آزار و اذیت سیاسی، بی‌ثبات‌سازی، جرم‌انگاری، بدنام‌سازی و تهمت‌های دائمی، و تلاش برای بی‌اعتبار کردن روبه‌رو هستند.به‌ویژه، کارزارهای حقوقی و بداطلاع‌رسانی تهدیدهایی جدی‌اند که از راه آنها تلاش می‌شود علیه دولت‌های منتخب مردم در انتخابات دموکراتیک اقدام به کودتاچه مستقیم و چه غیرمستقیم شود.بحران سیاسی جدی در گواتمالا، با دولتی که منتخب الیگارش‌ها و قدرت‌های بالفعل است که از پذیرش شکست در انتخابات [اوت ۲۰۲۳/ مرداد ۱۴۰۲] خودداری می‌کنند؛ هماهنگی در کودتای نرم علیه گوستاوو پترو، رئیس‌جمهور کلمبیا؛ یا سر بلند کردن نیروهای راست افراطی در سراسر اروپا نمونه‌های موجود از شکنندگی و کاستی‌های عظیم دموکراسی‌های ما است.در مواجهه با ظهور جهانی نیروهای سیاسی راست افراطی، که اقدام سیاسی و دسترسی‌شان به قدرت متکی به این مجموعه شیوه‌های ضدّدموکراتیک است، ما [امضاکنندگان زیر] این فراخوان را برای وحدت عمل همهٔ نیروهای مترقی و چپ در دفاع از دموکراسی در بطن ارزش‌های جمهورگرایانهٔ آن، در خدمت عدالت اجتماعی و دفاع از منافع اکثریت شهروندان منتشر می‌کنیم. در پنجاهمین سالگرد کودتا در شیلی و مرگ قهرمانانهٔ رئیس‌جمهور سالوادور آلنده، ما خواستار تقویت همکاری و هماهنگی در دفاع از دولت‌ها و نیروهای سیاسی مترقی و چپ در برابر آنهایی هستیم که شبکه‌های قدرت پشت‌پرده‌ای برای گماردن و برکنار کردن دولت‌ها به شیوه‌ای مستبدانه در اختیار دارند.

»آنها قدرت دارند و می‌توانند بر ما تسلط یابند، اما فرایندهای اجتماعی را نه با جنایت می‌توان مهار و متوقف کرد و نه با زور. تاریخ از آنِ ماست و مردم تاریخ را می‌سازند.«

»مردم باید هوشیار و مراقب باشند. [نه‌فقط] نباید بگذارند تحریک یا قتل‌عام شوند، بلکه باید از پیروزی‌هایشان نیز دفاع کنند. مردم باید از حقشان برای ساختن زندگی شرافتمندانه و بهتر با کوشش خودشان دفاع کنند.«

به یاد رئیس‌جمهور سالوادور آلنده

- دانیل جادو، شهردار روکولتاعضو کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست شیلی
- مانو پینه‌دا، عضو پارلمان اروپا و عضو کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اسپانیا
-

نمایندگان پارلمان اروپا:

- مارتین شیردوان، عضو هیئت رئیسهٔ حزب چپ آلمان
- لیلا شابیی، فرانسه نافرمان
- انا میراندا، بلوک ملی‌گرای گالیسیا، حزب سبز
- ماسیمیلیانو اسمریلیو، سوسیالیست‌ها و دموکرات‌ها، ایتالیا
- ماریا اوژنیا پالوپ، حزب چپ، اسپانیا
- ساندار پریرا، حزب کمونیست پرتغال
- نیکوس پاپاندرو، سوسیالیست‌ها و دموکرات‌ها، یونان
- استلیوس کولوگلو، سیریزا، یونان
- دالی کلر، استقلال برای تغییر، ایرلند
- جورجو جورجیو، آکل، قبرس
- میک والاس، استقلال برای تغییر، ایرلند
- سیرا ریگو، متحد چپ، اسپانیا
- کاترینا کونسنا، حزب کمونیست بوهم و موراوی، جمهوری چک
- ایدویا ویانووا، پودموس، اسپانیا

- پرناندو بارنا، ائتلاف اتحاد باسک

آمریکای لاتین:

- جولیا پری، نمایندهٔ پارلاسور (پارلمان مرکوسور یا بازار مشترک جنوب)، جبهه برای پیروزی آرژانتین
- دانیل کاگیانی، نمایندهٔ پارلاسور، جبهه وسیع اروگوئه
- اورا لیلوی اسکوبار، نمایندهٔ پارلاسن (پارلمان آمریکای مرکزی)، اتحاد ملی انقلابی گواتمالا
- ادولفو مندوزا لیگ، نمایندهٔ مجمع پارلمانی اروپا-آمریکای لاتین، جنبش سوسیالیستی بولیوی
- گی‌یرمو اورتگا ریس، رئیس پارلاسن، نیکاراگوئه
- النا کوره‌ییدو، نمایندهٔ پارلاسور، جبهه برای پیروزی آرژانتین
- مارتا روبز فلورس، نمایندهٔ مجمع پارلمانی اروپا-آمریکای لاتین، جنبش سوسیالیستی بولیوی
- لوسیا کورپاسی، سناتور در پارلاسور، جبهه برای پیروزی آرژانتین
- آلیشیا لیست تیکونا، نمایندهٔ مجمع پارلمانی اروپا-آمریکای لاتین، جنبش سوسیالیستی بولیوی

نمایندگان مجلس، سناتورها:

- انریکه سانتیاگو، عضو اتحاد چپ (سومار) و دبیرکل حزب کمونیست اسپانیا
- تونی والرو، اتحاد چپ (سومار) و هماهنگ‌کننده اتحاد در اندلس، اسپانیا
- -انگراسیا ریورا، اتحاد چپ (سومار)، اسپانیا
- ناهوئل گارسیا، اتحاد چپ (سومار)، اسپانیا
- فلیکس الونسو کانته، اتحاد چپ (سومار)، اسپانیا
- فرانسیسکو سیرا، اتحاد چپ (سومار)، اسپانیا
- خِما گوییارو، اتحاد چپ (سومار)، اسپانیا
- خراردو پیسارلو، اتحاد چپ (سومار)، اسپانیا
- آینا ویدال، اتحاد چپ (سومار)، اسپانیا
- گالا پین، اتحاد چپ (سومار)، اسپانیا
- خولیا بوادا، اتحاد چپ (سومار)، اسپانیا
- تش سیدی، اتحاد چپ (سومار)، مادرید، اسپانیا
- کارلوس مارتین اوریتزا، اتحاد چپ (سومار)، اسپانیا
- البرتو ایبانز، اتحاد چپ (سومار)، اسپانیا

ادامه در صفحه ۹

ادامهٔ پنجاه سال پس از کودتای شیلی، ...

بخش‌های راست افراطی، کل این بخش سیاسی را به عقب‌گردی تاریخی سوق می‌دهد که انکار و بسته شدن خاطرات به‌معنای آن است. برخی پا را فراتر گذاشته و با اشتیاق مسئولیت کشتار را بر عهده می‌گیرند.

برخلاف این انکار ضد دمکراتیک و همان‌طور که از روز اول تا کنون بوده است، بخش‌های دمکراتیک با ابتکارهایی متعدد در سراسر کشور مستقر شده‌اند تا پنجاه سال از گذشت وقوع کودتای غیرنظامی-نظامی را برگزار کنند، تا حافظهٔ تاریخی را اثبات نمایند و به جان‌باختگان ما ادای احترام کنند. این تمرین حافظه باید به نقطه‌عطفی جدید در ایجاد آگاهی ملی در مورد احترام و تعهد به حقوق بشر و مطالبات حقیقت، عدالت، و جبران خسارت تبدیل شود. یک کشور زمانی کیفیت هم‌زیستی دمکراتیک خود را به‌طوراساسی بالا می‌برد که بتواند ارزش این اصول را تأیید و به‌طورجمعی به آن توجه کند.

رفقا، این برگزاری تنها به فعالیت‌های فرهنگی مهم و ضروری محدود نمی‌ماند. تمرین حافظهٔ جمعی می‌تواند پل‌های لازم را بین آنچه دیروز اتفاق افتاده با آنچه امروز با آن زندگی می‌کنیم بدون هیچ تردیدی گسترش دهد، همچنین باید تمرینی برای تفکر و طرح‌ریزی آرزوهای آیندهٔ بهتر برای کشورمان باشد. ما نمی‌توانیم از این واقعیت غافل شویم که کودتا برای مجازات رؤیاها و جسارت‌های مردم ما انجام شد، مردمی که می‌خواستند به نظمی پایان دهند که ثروت را در دستانی معدود متمرکز می‌کند و اکثریت قریب به‌اتفاق را به زندگی واقعاً ناامن و بی‌ثبات محکوم می‌کند. رفیق رئیس‌جمهور سالوادور آلنده این را در آخرین سخنان خود گفت: "کودتا توسط همان بخش اجتماعی ترویج شد که امروز در خانه‌های‌شان خواهد بود و با دستی دیگر منتظر است قدرت را مجدداً تسخیر کند تا به‌دفاع از مزارع و امتیازهایش ادامه دهد."

پروژهٔ سیاسی "اتحاد مردمی" نتیجهٔ توسعهٔ یک جنبش توده‌ای گسترده و متنوع بود که طی سال‌های چندین دهه شکل گرفت و راه خود را برای ایجاد مسیر توسعهٔ اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی‌ای که دمکراسی ما را گسترش داد باز کرد. مردم شیلی به‌رغم اینکه بارها و بارها از طرد سیاسی، بی‌عدالتی اجتماعی، و سرکوب پلیسی و نظامی در مواجهه با مطالبات عادلانه‌اش رنج می‌برد، اراده‌اش را برای دگرگونی با دفاع و مبارزه برای منافع خود مشخص نمود و امیدهایی داشت که دولت مردمی سالوادور آلنده، امکان واقعی برای تغییر زندگی مردم باشد.

بدون تواضع کاذب، ما در مقام کمونیست، مدعی مشارکت‌مان در ساخت این راه واقعاً مردمی‌ای هستیم که ریشه در بهترین سنت‌های مبارزات سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی دارد که از سوی طبقهٔ کارگر و مردم شیلی صورت گرفته است. بسط و تعمیق دموکراسی، گسترش شهروندی و حقوق اجتماعی نتیجهٔ اقدام‌هایی استراتژیک است که از سوی پروژهٔ "اتحاد مردمی" به‌کار گرفته شده است. این نه هدیه‌ای و نه هم‌رأیی‌ای است، این دستاورد مبارزهٔ رهایی‌بخش است. در این معنا و در تداوم جنبش واقعی برای انسانی کردن شرایط زندگی که طبقهٔ کارگر و مردم درکل از طریق کنش آگاهانه و سازمان‌یافته‌شان انجام می‌دهند، ما برای شیلی مسیری بی‌سابقه از ساختمان مترقی سوسیالیسم در دموکراسی را در نظر داریم. سوسیالیسم که شکل‌ها و عمق آن همان چیزی خواهد بود که مردم شیلی به‌طوردموکراتیک دربارهٔ آن تصمیم خواهند گرفت. راه شیلی دعوت به سوسیالیسم است.

کودتاگرایی: پایبندی منفعت‌طلبانهٔ طبقات حاکم به دموکراسی

این روزها برخی از نمایندگان نیروهای راست کوشش می‌کنند کودتا را از نقض حقوق بشر که در رژیم دیکتاتوری انجام دادند، جدا کنند. صداهایی بلند شده است که دلیل‌های مختلفی را برای توجیه منشأ کودتا به‌کار می‌برند، حتی دولت دموکراتیک سالوادور آلنده را به‌دلیل اینکه "باعث آن شده سرزنش می‌کنند." آنچه آشکارا اقدامی غیرصادقانه با تاریخی است که مردم ما آن را از سر گذرانده‌اند. مشخص است که این اقدام بی‌ثبات‌کننده حتی پیش از آنکه رئیس‌جمهور سالوادور آلنده به‌قدرت رسد، در مورد آن تصمیم گرفته شده بود.

این امر با پشتیبانی مادی ایالات متحد و با آرایش عملی نیروی راست کودتاچی، در شکل نظامی و غیرنظامی برنامه‌ریزی شد. من می‌خواهم تأکید کنم که به‌نظر من یک عمل صادقانهٔ فکری است که این عناصر تعیین‌کننده را در رویدادهایی که رخ داده است نمایان نماید و به حداقل نرساند.

پایبندی تاکتیکی و منفعت‌طلبانهٔ الیگارشی شیلی به دموکراسی (که نشانه‌های کودتا را می‌توان از طریق وقایع تاریخی گوناگون در قرن بیستم ردیابی کرد) برای جلوگیری از تحقق مأموریت دموکراتیک صندوق‌های رأی، زود بیان شد: چند روز پیش از روی کار آمدن سالوادور آلنده در مقام رئیس‌جمهور شیلی، راست افراطی، فرماندهٔ کل ارتش، ژنرال رنه شنایدر (René Schneider)را ترور کرد. و ۴ سال بعد، یکی دیگر از فرماندهان کل ارتش، ژنرال کارلوس پراتس (Carlos Prats)در بوئنوس آیرس ترور شد. افزون بر مشارکت فعال ایالات متحد برای بی‌ثبات کردن دولت "اتحاد مردمی"، حاشیه‌هایی نیز در مورد فعالیت‌های (به‌هرحال با تأمین مالی بسیار خوب) صاحب ال مرکوریو (Mercurio)، آگوستین ادواردز (Agust n Edwards)، و نقش او به‌عنوان یک خائن به کشور و یکی از سازمان‌دهندگان توطئهٔ کودتا وجود دارد. او بخشی از انجمن توطئه‌گران ضد [سالوادور] آلنده، ژنرال‌های غیرنظامی کودتا بود که مسئول سازمان‌دهی عملیات خرابکارانه علیه اقتصاد، تأمین مالی اقدام‌های صنف‌های کودتاچی و گروه‌های فاشیست و ترویج فتنه در نیروهای مسلح بودند. در این انجمن ضد ملی ازجمله، اِرنان کوبی‌یوس (Hern n Cubillos)هم بود که بعداً از سوی دیکتاتور به‌عنوان وزیر امور خارجی منصوب شد. ایجاد شرایط برای کودتا و سرکوب وحشیانهٔ مردم شیلی، تداوم عمل یک بخش اجتماعی است که با در معرض خطر قرار گرفتن امتیازهایش، برای تحمیل نظام اقتصادی و سیاسی‌ای متناسب با نیازهایش و منافع طبقاتی‌اش به تروریسم دولتی متوسل می‌شود.

اساس منازعهٔ سیاسی، در خاستگاه اصلی آن، تصمیم و ارادهٔ الیگارشی و نیروی راست برای بی‌ثبات کردن و ایجاد مانع، قبل از روی کار آمدن "دولت مردمی" است. هنگام تصمیم‌گیری برای ترویج استراتژی فرسایش و تخریب دولت، هیچ بحث یا تردیدی بسیار در نیروهای راست وجود نداشت. آنان با شوروشوق فتنه‌گرانه و برنامه‌ریزی‌شده، مسیر ایجاد شرایط ریزش نهادی و صرفاً کنار گذاشتن دموکراسی به‌عنوان یک سیستم هم‌زیستی را در پیش گرفتند. با پیشرفت روند، بخش‌های داخل و خارج از "اتحاد مردمی" از استراتژی [سالوادور] آلنده فاصله گرفتند. آن‌ها درک نمی‌کردند یا نمی‌دانستند که چگونه تلاش برای گسترش پایه‌های پشتیبانی را برای اطمینان از همبستگی فزایندهٔ نیروها به‌نفع تحولات تنظیم کنند. آن‌ها لفاظی برافروخته و غیرمسئولانه‌ای را اتخاذ کردند که علاوه بر اینکه واقع‌بینانه نبود، نیروهای واقعی مورد مناقشه را نمی‌سنجید و برای بازی‌ای بی‌ثبات‌کننده که نیروی راست ترویج می‌کرد کارآمد بود.

در مقام یک حزب کمونیست، ما از هریک از ابتکارهای پیشنهادی رفیق رئیس‌جمهور سالوادور آلنده برای غلبه بر بحران سیاسی حمایت کردیم؛ ما از گفت‌وگو با دموکرات‌های مسیحی پشتیبانی کردیم و همچنین تصمیم به برگزاری همه‌پرسی را که رئیس‌جمهور نتوانست آن را اعلام کند، تأیید کردیم. ما بر تأیید نیاز به انضباط استراتژیک و انعطاف تاکتیکی‌ای که رئیس‌جمهور [سالوادور] آلنده خواستار آن بود، پافشاری کردیم. تاریخ گواه رفتار ما و مسئولیت و وفاداری ما به سالوادور آلنده، دموکراسی، و مردم شیلی است.

حافظه، پلی بین امروز و آینده

مصونیت از مجازات، فراموشی و نسبی‌سازی جنایت‌ها، هم‌زیستی دموکراتیک را از بین می‌برد. سخنان نیک تربیتی که با نیت ریاکارانه اعلام می‌شود، اما تحقق حقیقت و عدالت را تضمین نمی‌کند، به ساختن فرهنگ حقوق بشر منجر نمی‌شود. تلاش برای "ورق زدن" یا "بستن مسئلهٔ حقوق بشر" که هر از چندی برخی بخش‌ها قصد آن را داشته‌اند، بارها و بارها در معرض تخریب تسلیم‌ناپذیر حافظهٔ

ادامه در صفحه ۹

پنجاه سال پس از کودتای شیلی، وظیفهٔ ما دفاع از دموکراسی است!

مقالهٔ به‌قلم "گی‌یرمو تئی‌یر"، دبیرکل حزب کمونیست شیلی

"۵۰ سال پس از کودتا، وظیفهٔ ما دفاع از دموکراسی است" آخرین مقاله‌ای بود که گی‌یرمو تئی‌یر پیش از مرگش نوشت. او نگارش این مقاله را درحالی که در بیمارستان بستری و در وضعیتی حساس به‌لحاظ سلامتی به‌سر می‌برد با تلاش و زحمت بسیار نوشت. او اظهار داشت می‌خواهد به تعهدی که با "ال سیگلو" برای تحویل کارش داده است عمل کند.

۵۰ سال پس از کودتای جنایتکارانه و سرنوشت‌ساز غیرنظامی-نظامی که علیه دموکراسی ما، مردم شیلی، و پروژهٔ ما برای ساختن جامعه‌ای عادلانه‌تر و دموکراتیک‌تر، حمله کرد مایلم تأملاتی را از طریق این مقاله به‌اشتراک بگذارم.

من بدون ابراز همبستگی و عمیق‌ترین احترام و محبت خود به همهٔ بستگان بازداشت‌شدگان ناپدیدشده که به‌طوردائم و خستگی‌ناپذیر به جست‌وجوی عزیزان‌شان ادامه می‌دهند، نمی‌توانم این پیام را در میان بگذارم؛ هم‌میهنان، مادران، پدران، پسران، دختران، خواهران، برادران، و نوه‌های‌شان که هنوز نمی‌دانند اقوام‌شان کجا هستند زیرا قربانی اقدام‌های جنایتکارانهٔ یگان‌های سرکوبگر نیروهای مسلح یا اطلاعاتی‌ای بودند که در نهان عمل کردند. گرچه ممکن است باورنکردنی به‌نظر رسد، با وجود گذشت زمان، هنوز هم پیمان‌هایی به سکوتی بزدلانه از سوی مسئولان و روشنفکران، غیرنظامی و نظامی وجود دارد که از گفتن حقیقت خودداری می‌کنند و با قوهٔ قضائیه همکاری نمی‌کنند تا موضوع این جنایت‌های نفرت‌انگیز روشن شود. من همچنین مایلم بستگان سیاست‌مداران اعدام‌شده را در آغوش بگیرم که به مبارزه برای نائل شدن به عدالت مورد انتظار و ضروری که به‌نفع کشور ما است ادامه می‌دهند. و البته، من به هر یک از رفقایم که در کنار هم مبارزه کردیم و حاضر بودند جان‌شان را در مبارزهٔ سرنوشت‌ساز برای بازیابی دموکراسی به‌خطر بیندازند، ادای احترام می‌کنم.

همچنین نمی‌توانم از در آغوش گرفتن صدها رفیقی که مانند من، صرفاً از مبارزه برای دموکراسی و ساختمان سوسیالیسم، به‌عنوان پروژه‌ای مشروع برای رفاه محافظت می‌کنند، خودداری کنم، ما برای این امر مشروع در معرض آدم‌ربایی و شکنجه قرار گرفتیم. قربانی شدن نه‌تنها آسیب‌های جسمی ایجاد می‌کند، بلکه در طول سال‌ها قربانی کردن مجدد دائمی از سوی نیروهای راست انجام می‌گیرد که سرسختانه و متعصبانه انکارگرایی [انکار حقیقت رویدادها] را ترویج می‌کنند که در این مقطع درحال تبدیل شدن به پدیده‌ای بسیار خطرناک برای زمان حال و آیندهٔ کشور ما است. این باید زنگ خطری برای کسانی از ما باشد که به دموکراسی اعتقاد دارند، زیرا این هشداردهنده است که نیروهای سیاسی راست افراطی با نمایندگی پارلمانی در کنگره و کرسی‌هایی در شورای فعلی قانون اساسی به‌دنبال توجیه دائمی کودتا هستند. طبیعی کردن این عمل، توجیه همهٔ پیامدهای وحشتناکی است که ما در طول ۱۷ سال از تاریخ اخیر خود زندگی می‌کنیم. به‌دلیل همهٔ موارد فوق، من می‌خواهم حزب عزیزمان، حزب کمونیست شیلی، و همهٔ نیروهای دموکراتیک کشورمان را ترغیب کرده و از آنان بخواهم که به‌یاد کشته‌شدگان با قدرت و اعتقاد بیشتری به مبارزه برای پایان دادن به ترفند مخرب معافیت از مجازات که در تمام این سال‌ها تحمیل گردیده است استقامت کنیم، زیرا [معافیت از مجازات] به بستری برای انکارگرایی تبدیل شده است.

جست‌وجوی عدالت، حقیقت، جبران خسارت و تضمین عدم تکرار چالشی است که در دفاع و تعمیق دموکراسی ما اولویت و اهمیت بیشتری می‌یابد. به‌ویژه، در مقابل بروز صداهای عمومی‌ای که می‌کوشند وحشتی را که به معنای کودتای نظامی-غیرنظامی بود و با خون و آتش دولت دموکراتیک و دگرگون‌کنندهٔ رئیس‌جمهور ما سالوادور آلنده را ساقط کرد، نسبی و انکار کنند، پروژه‌ای سیاسی که نشانگر امید بزرگی برای مردم ما بود.

همان‌طور که قبلاً گفتم، راست جسورشده موجی از انکار و تحریف را به‌راه می‌اندازد و با بدبینی و شرمساری می‌خواهد قربانیان را مسئول کودتا معرفی کند و درنتیجه خود را از مسئولیت‌های جنایت‌بار و تاریخی‌اش در مقام خالقان فکری و مادی شکست [دولت] دموکراتیک تبرئه کند. واضح است که این عقب‌گردی بزرگ برای پیمان دموکراتیک حداقل‌های مشترکی است که برای ما در حکم یک جامعه هزینه‌ای زیاد داشته است. نیروی راست به‌سرعت فراموش می‌کند که حتی برخی از رهبران سیاسی‌اش به‌تازگی به دلیل نقش‌شان در مقام "همدستان منفعل" قبل از کودتا و همچنین در دوران دیکتاتوری، انتقادی مختصر از خود داشتند. این حداقل نگران‌کننده است که ظهور مجدد

ادامه در صفحه ۱۱

کمک مالی رسیده

کمک به جنبش انقلابی از آمریکا ۷۰۰ دلار

11 September 2023

حزب تودهٔ ایران
Tudeh Party of Iran

شمارهٔ فاکس و تلفن پیام گیر ما

004930
23629727

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس پستی: B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

آدرس های اینترنت و «ای-میل»
http://www.tudehpartyiran.org
E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 1190
Central Organ of the Tudeh Party of Iran